



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

رهایی زن

سردبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei  
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 52

سری سوم، شماره 52

95 بهمن، January 2017

جنبش برابری طلبی زنان وارد مرحله نوین میشود

آنچه از رفسنجانی و رژیمش در تاریخ  
به ثبت رسید  
ثریا شهابی

میگزردیدادبود فادیمه شاهیندال "بررسی راه کارهای  
انسانی در حمایت از زنان و دختران"  
مرضیه آدمی، سحر صامت، ندا حسینی

افزایش روز به روز زندانیان زن سیاسی، بیاتگر  
شرایط خفقان آور دولت ایران  
ندا حسینی

بررسی چالشهای جنبش رهائی زن در افغانستان  
کفتگو با سحر صامت

فراخوان زنان فراتکفورت، هنر ادبیات در زندان

تسلیمت سازمان رهائی زن به بازماندگان آتش  
سوزی پلاسکو

زندان گوهردشت و سلول انفرادی تقدیم به  
مادرخویم که در همه شرایط با من بود  
مینا زرین

خشونت حکومتی علیه زنان در ایران  
شهره ملایی کنمی

بررسی پایمال شدن حقوق زنان در ایران و  
افغانستان مصاحبه شاهین کاظمی با مرضیه آدمی  
و ماریا یوسفزی

درخواست حمایت و امضا پیشین تا آزادی سعید  
شیرزاد (فعال حقوق کودک)

کارزار علیه خشونت بر زنان

مدرسه ای فارغ از تمام مفاهیم جنسیتی در سوئد  
پیش دبستان Egalia

در پاسخ کسانی که به نمایندگی از یک نسل، دفاع  
خود از امثال رفسنجانی و دیگر ناقضان حقوق  
مردم و سرکوبگران را توجیه می کنند و به ما  
می تازند  
شادی امین

متن فراخوان شاهین نجفی برای آکسیون "فری  
درام" "طلبلها برای که به صدا در می آیند"

انشای یک دختر سیزده ساله: می خواهم وکیل شوم،  
نمی خواهم از دواج کنم  
فهیمة حسن میری "ندای زنان"

شعر: " کودکی ام را تاراج نکنید!" شراره رضایی

صفحه بحث آزاد

"انقلاب زنانه است" عبدالله اوجالان

ترجمه نرگس نسیمی و آرش دوست حسین

صفحه خبری

تماس با رهائی زن و اطلاعات مربوط به روز،  
ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در

جنبش برابری طلبی زنان وارد مرحله نوین میشود

میلیونها زن در واشنگتن و شهرهای کوچک و بزرگ آمریکا و سایر نقاط جهان به خیابانها آمدند و در برابر اظهارات و اقدامات زن ستیزانه ریاست جمهوری ترامپ قد علم کردند و آغاز جنبش نوین رهائی زن از چنگال قوانین و حکام زن ستیز را با حضور میلیونی خود به جهانیان اعلام کردند. شرکت مردان از ادیخواه و برابری طلب در این راهپیمایی ها نیز قابل توجه بود.



به نشریه رهائی زن بپیوندید

برای نشریه رهائی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.

Markazi@RahaiZan.org

shararehrezaei.p@googlemail.com

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "صفحه ی بحث آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی



## آنچه از رفسنجانی و رژیمش در تاریخ به ثبت رسید ثریا شهابی

هر چند پشت سر مرده صحبت کردن کار شایسته ای نیست، لیکن جناب رفسنجانی و امامش از این قاعده مستثنی خواهند بود، به این دلیل ساده که رژیم دست پرورده این آقایان کماکان بر سر کار است و مانع عظیمی در مسیر رفاه و آزادی و برابری جامعه ایران اسلامزده میباشند.

در برنامه امشب، ثریا شهابی از مدافعین حقوق زنان و فعال سیاسی مارکسیست را از لندن روی خط داریم و به بررسی نقش رفسنجانی در برپائی و تحکیم سلطه ارتجاع اسلامی در ایران و منطقه میپردازیم.

ثریا شهابی عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید.

**رهایی زن: شما از فعالین سیاسی با سابقه هستید، شنیدن نام رفسنجانی چه خاطراتی را برایتان زنده میکند؟**

**ثریا شهابی:** می‌رسید، اسم رفسنجانی چه مقاطع بی‌ی را به یاد من می‌آورد.

در اولین مقاطع اش بر میگردد به اصطلاح خودشان نهضت اسلامی زمان شاه. رفسنجانی از جمله برادران نهضت اسلامی مثل خامنه بی و منتظری و و امثال آنها بود که از جمله رشادت ها و مبارزاتشان در مورد این بود که علیه حق رای زنان و علیه تقسیم اراضی بین دهقانان حرف زده بودند و فعالیت کرده بودند و شاه گرفته بودشان. این گروه علیه زندگی شاد و فضای نسبتا باز و آزادانه بی که تحت تاثیر فرهنگ غرب در ایران وجود داشت بودند. کمترین بارقه بی از آزادیخواهی و مبارزه برای زندانی سیاسی در پرورده آنها وجود نداشت.

هم بندی هایشان که زنده هستند و اغلب چپی و کمونیست هستند مبارزات این ها را خوب بیاد دارند. از جمله رشادت های این طیف نهضت اسلامی در زندان این بود که مواظب باشند هنگامی که لباس های خود را می شورند نجس نشود و لباس هایشان را تا زمانی که خشک نشده با دست های خود نگاه دارند. سابقه ی مبارزاتی این گروه این گونه است. درست است که شاه دستور زندان کردن آنها را داده است و تعدادی از آنها هم کشته شدند. اما این تغییری در واقعیت ماهیت اعتراض آنها ندارد.

آنها نه تنها مبارز نبودند بلکه یکی از مرتجعترین طیف های انتقادی به رژیم شاه بودند. رفسنجانی جز کسانی بود که در ساختن و قدرتگیری جمهوری اسلامی نقش کلیدی را ایفا می کرد. او اولین کسی بود که قیام را توطئه خواند و اعلام کرد که انقلاب باید سرکوب و انقلابیون باید خلع سلاح شوند. در واقع رفسنجانی مهره ی استراتژیک و خیلی پراگماتیستی بود. او نه لیبرال بود و نه اصلاح طلب!

نه اهمیت اقتصاد را بیشتر از سیاست می دانست و اهمیت جنگ و ترور را کمتر از بقیه ی وجوه حاکمیت جمهوری اسلامی می دانست. شرایط را تشخیص میداد که مثلا در این مقطع از زمان، این امکان وجود دارد که به این سمت بچرخند یا به آن سمت دیگر. به هر حال خاطرات از رفسنجانی برای طیف و نسل ما " کسانی که طی سالها تحت حاکمیت ایشان زندگی کردند و تا همین اواخر" خاطراتی بسیار تلخ و سیاه و وجه بسیار عفونت باری از شخصیت یک آدم است. او واقعا یک شخصیت عفونی از همه نظر بود. همچنان یکی از مهره های موثر و کلیدی رژیم جمهوری اسلامی بود. می توانم بگویم اگر به اندازه ی خمینی نبود اما کمتر از او هم نبود.

**رهایی زن: نقش رفسنجانی در تثبیت حکومت و قوانین زن ستیز اسلامی در نخستین سالهای حکومت چه بود؟**

**ثریا شهابی:** امکان دارد شما چند تا کلمه ی کلیدی بیشتر از رفسنجانی پیدا نکنید که به طور مثال فحاشی کرده باشد و به زنان فحش و توهین کرده باشد به حق مطالبات ابتدایی زنان. ولی جز سازماندهندگان و مهندس های حکومتی کاملا زن ستیز بود. ممکن است شما کسی را پیدا کنید که چند حرف " لومپنی " زده باشد به زنان اما آن نقش و قدرتی را که رفسنجانی داشته را او نداشته است. رفسنجانی یکی از ارکان و ستون های شکل دادن به حکومت زن ستیز بود. این حرف های بی ربط و بی خودی که به نامش در مورد دفاع از حق زن می گویند و گاها دخترش فائزه سخنانی را بیان می کند، را کنار باید گذشت. بالاخره تمام این حرف ها برای حفظ دایره ی خودشان که مساله ی حقوق زن را به اصطلاح در میان خود " شل

و سفت" کنند تا هنگام روضه خوانی و سر سفره ی عقد رعایت کنند است و به درد خودشان می خورد و هیچ ربطی به مطالبات زنان ندارد. باز هم می گویم رفسنجانی یک عنصر به شدت زن ستیز و از سازماندهندگان جامعه ی زن ستیز بود و در این حرف تردیدی نیست.

**رهایی زن: در مورد تعدیل نظرات رفسنجانی و نزدیکی به جریان دو خرداد که صرفا برای حفظ نظام اسلامی و تاثیر آن بر جنبش سبز حسینی چه فکر میکنید؟**

**ثریا شهابی:** ادعاهای در مورد تعدیل نظرات رفسنجانی و جنبش سبز می شود. اخیرا ما از امثال نسرين ستوده و از درون زندان ارادت نامه هایی دیدیم که برای رفسنجانی صادر شده که در این اواخر رفسنجانی خیلی خوشنام شد. کدام خوشنامی؟ کدام فعالیت مدنی؟ هدف از جنبش سبز به قدرت رساندن موسوی و کروبی بود. نه برای آزادی زن و نه برای آزادی عقیده و بیان، نه برای حق اعتصاب کارگر بود و نه برای افزایش دستمزد قشر کارگر. پس به نتیجه می رسیم که فقط برای خودشان و اهداف سیاسی شان بود نه بهبود وضعیت جامعه و مردم، نه برای محرومین و محومین یک فریبکاری عام بود مستقل از اینکه چه عده بی و با چه نیتی رفتند و در جنبش سبز شرکت کردند. باز هم می گویم رفسنجانی شخصی بود که نه به ایده ی لیبرال تعلق داشت نه اصلاح طلب بود و نه آن چیزی که نسرين ستوده میگوید. کسی که زندان بوده که نمی تواند دروغ بگوید. بالاخره مجوز پاشیدن خاک بر حقیقت که به زندانی سیاسی داده نمی شود. خانم ستوده میگوید رفسنجانی خوشنام شده بود! چه خوشنامی؟ مطالبه ی مردم ایران این است که ولایت فقیه بشود شورایی و

شورای فقها جایش را بگیرد؟ یک فقیه دو شریک دیگر پیدا کند؟ که رفسنجانی و دیگر دوستانش به شورای رهبری راه پیدا کنند؟ قانون اساسی اینگونه عوض شود؟ آیا تغییر جهت دادن اینگونه است؟ منافعت محرومین، زنان، جوانان و طبقه ی کارگر این است که سر قانون اساسی به نفع جناح دیگر کج شود؟ یا اینکه حال زمان آن رسیده که ببایم مهره ها خودمان را به گونه یی دیگر بچینیم. این فقط دعوی حاکمیت است و کسانی که این افکار را در ذهن مردم و محکومین انتقال می دهند که گویا اینها همه اصلاحات در قوانین اساسی است فقط یک دروغ کاملا آشکار است.

مهم این نیست که مدعی زندانی است یا نیست! مهم این نیست که اعتصاب غذا کرده یا نکرده است! مهم این نیست که خود شخص چگونه خود فریبی می کند! اما در واقع اعوام فریبی می کنند. تغییر جهت دادن های رفسنجانی فقط برای بقای جمهوری اسلامی بود و برای ادامه ی حیاتش لازم بوده است. ،باید به جنگ پایان می دادند وگرنه در زمان جنگ وی از همه جنگ طلب تر بود. بعد از فتح خرمشهر که تصمیم داشتند از بغداد بگذرند و به سمت قدس حرکت کنند تا آنجا را هم بگیرند" فتح کنند" رفسنجانی هم هم نظر بود. زمانی که منافع بلند مدت این رژیم به خطر می افتد و ادامه ی جنگ به نفع آمریکا نیست به علت اینکه آبهایی که تحت کنترل آمریکا است نا امن میشود، و منافع آمریکا به خطر می افتد دولت آمریکا ،دولتمردان ایران را مجبور به سازش می کند و آنها هم راه دیگری ندارند چون نمیتوانند جنگ را ادامه دهند. همچنان در مورد آشتی با غرب، جنبش سبز همان حرکتی را می خواست انجام دهد که ولی فقیه کرد، می خواست با غرب آشتی کنند و شعار مرگ بر آمریکا را کنار بگذارند، رفسنجانی هم به این امیدوار بود که موسوی و کروبی هم در ماجرا برنده شوند و محاسبه اش کاملا اشتباه از آب درآمد چون جمهوری اسلامی کودتای داخلی را با ضد کودتای دیگر جواب می دهد که دقیقاً همین کار را هم کرد. می خواهم بگویم که رفسنجانی نه اصلاح طلب بود مستقل از اینکه حالا اصلاحات چه است در جمهوری اسلامی تغییرات و شیفت کردن هایی را می خواست، این شیفت کردن ها در مورد این بود که اگر ولی فقیه " خامنه یی " مرد ما چه کنیم؟" شورای فقه ها تشکیل دهیم و ۳

نفر دیگر اضافه شوند؟! با این معرکه چه نانی در سفره ی طبقه ی کارگر اضافه می شود؟ چه حقی به زن ایرانی می دهند؟ چه امکاناتی و حقی به جوان بی افق و آینده و بیکار می دهند؟ باید در مقابل اینها مطالبات روشن را قرار داد و فریبکاری آنها را به همه نشان داد. فقط تعدیل نظرات رفسنجانی بود؟ خوب خامنه یی هم در نظرات خود تعدیل کرد و با آمریکا سازش کرد. خلخالی نیز در نظرات خود تعدیل نمود فائزه همچنان " می گوید چرا انقلاب کردیم؟ به من چه ربطی دارد. پس به این معنی ست که رفسنجانی مبشر آزادی خواهیست؟ این ها سرسیاست را طبق نیازهای روزشان این طرف و آن طرف کرده اند. تغییر در ایران امکان پذیر است، «اصلاحات» امکان پذیر است، اما نه از طریق رفسنجانی، خامنه یی و موسوی! آنها که توانایی بیرون آوردن کربوی و موسوی را از حصر ندارند چه برسد به اصلاحات. قرار بوده ایشان به پای گفتگو بنشینند بلکه شرایط اش که آماده شود آن عده را از حصر در آورند اما اتفاقاتی افتاده که زمینه ی آزادی آنها مهیا نشده حالا مردم ایران سالها انتظار بکشند تا موسوی و کربوی از حصر خانگی آزاد شوند. وضعیت اصلاح طلبانشان هم اینگونه است. اصلاح طلبی در ایران به پایان رسید. همان پلانی را که موسوی، کربوی و رفسنجانی در نظر داشتند به رهبری ولی فقیه انجام شد. حتما یک تعدادی از این به بعد هم مانع تغییر روش های بعدی می شوند.

مرگ رفسنجانی هم باعث هیچ تغییری در نظام جمهوری اسلامی نمی شود، نه عربستان سعودی به خاطر مردن رفسنجانی به ایران حمله می کند و نه روابط میان ایران و آمریکا بر سر مرگ رفسنجانی تغییر می کند. به نظر من باید یک دخیل به دولت ترامپ ببندند، جناب ولی فقیه منتظر این است که چه می گوید. آنهايي که معتقدند مرگ علی اکبر رفسنجانی یک فاجعه برای ایران به همراه دارد از هر دو جناح جمهوری اسلامی هستند، جناحی را که خامنه یی رهبری می کند اجازه می دهد که این حرف ها زده شود باید بساط انتخابات بعدی خود را گرم نگه دارند. فقط به نظر من حیف شد که اسرار توطئه ها بند و بست ها و همه ی اطلاعاتی را که در طول این سی و چند سال می دانست را با خود به گور برد و مردم ایران شانس محاکمه ی رفسنجانی را نداشتند درست مانند خمینی. اما کسانی که

منتظرند پس از مرگ رفسنجانی میان خود احزاب اختلافاتی صورت بگیرد و انقلاب شود و باعث بهبود وضعیت شود اینگونه نیست. حتما اختلافاتی تشدید می شود و یک مقدار توازن به هم می خورد اما همین را دستمایه ی این می کنند که سعی کنند فضای امنیتی را ایجاد کرده و از طرف دیگر فضا برای حرف زدن باز می شود برای اینکه مردم کار کنند و فعالیت انجام دهند. در نتیجه وظیفه ی فعالین جنبش دفاع از حقوق زنان آزادیخواهان و برابری طلبان این است از این فرصت استفاده نکنند. قبل از همه چیز به این طیف چابکس بادمان دور قاب چین توده، اکثریت ملی مذهبیانی مانند خانم ستوده و امثال اینها بگویند دارید دروغ می گوید، رفسنجانی نه لیبرال بود و نه خوشنام لطفا اندازه ی آزادیخواهی خود را که " شورای فقهی " جای ولی فقیه بنشیند را به خورد مردم ندهید که بگویند مطالبه ی مردم ایران این است. مطالبه ی مردم ایران آزادی عقیده و بیان، آزادی اعتصاب بیمه ی بیکاری برای زنان و دختران، همه ی زنان و دختران آماده به کار برابر با حقوق نمایندگان مجلس است، این ایده ها به کجای این حاکمیت می چسبند؟

به هر حال مردن رفسنجانی هیچ ربطی به تعدیل با محکومین ندارد اما تعدیل در میان رابطه ی خودشان با یکدیگر دارد. نباید اجازه داد تا این حرف ها را به خورد فعالین حقوق زنان دهند که حالا باید دید که راس اش فائزه رفسنجانی چه خواهد گفت. اینها دارند از این موضوع برای خود یک سرمایه ی سیاسی درست می کنند. یک عده ی زیادی که میراث رفسنجانی را که به اصطلاح با آوردن مردم پشت حاکمیت زنده نگاه دارند. باید این پروژه را سوزاند ، به نظر من میشود این پروژه را سوزاند. راه پیشروی، قبل از هر چیزی این است که باید برای نابودی این پروژه اقدام صورت بگیرد.

**رهای زن:** در پایان بنظر شما با نحوه بدرقه رهبر حکومت اسلامی از رفسنجانی، جانی برای ماتور به اصطلاح فمینیزم اسلامی فائزه خانم باقی خواهد ماند؟

**ثریا شهابی:** من سعی کردم این موضوع را در سوال قبلی جواب بدهم، در حال حاضر تک و تار راه افتاده است. در حال حاضر هیچ خبری از فائزه رفسنجانی نیست اما ببینید که نسرین ستوده، سابقا زندانی سیاسی، چه گفته است. ادامه در صفحه ی 8

بررسی راه کارهای انسانی برای حمایت از زنان و دختران



پانلیستها مرضیه آدمی، سحر صامت و ندا حسینی  
واحد گوتنبرگ رهایی زن



مباحث این میزگرد را در یوتوپ دنبال کنید

[https://youtu.be/\\_gp93QtrGYs](https://youtu.be/_gp93QtrGYs)

افزایش روز به روز زندانیان زن سیاسی،  
بیانگر شرایط خفقان آور دولت ایران

میباشد  
ندا حسینی



روزانه بر تعداد زندانیان زن سیاسی در ایران افزوده میشود، هر کدام از این زنان برای احکامی از یک تا بیست سال و حبس ابد به «جرمهایی» مانند اعتراض به مجازات اعدام، دفاع از حقوق زنان، انتشار انتقادات خود از سیاستهای دولتی، بیان باورداشتهای و اعتقادات خویش و دفاع از سایر زندانیان سیاسی پشت میله های زندان قرار گرفته اند.

روزانه بر تعداد زندانیان زن سیاسی در ایران افزوده میشود، هر کدام از این زنان برای احکامی از یک تا بیست سال و حبس ابد به «جرمهایی» مانند اعتراض به مجازات اعدام، دفاع از حقوق زنان، انتشار انتقادات خود از سیاستهای دولتی، بیان باورداشتهای و اعتقادات خویش و دفاع از سایر زندانیان سیاسی پشت میله های زندان قرار گرفته‌اند. روز به روز که میگذرد، برحکم آنان افزوده میشود و علاوه بر این نیز اخبار روشنی از آنان در دسترس نیست. آمار دقیقی از تعداد زندانیان سیاسی زن در ایران به دلیل عدم اطلاع رسانی شفاف از سوی دستگاههای قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی وجود ندارد، اما در حال حاضر ۲۶ زندانی سیاسی و عقیدتی زن در بند زنان زندان اوین، دو زندانی سیاسی زن در بندهای امنیتی این زندان و زندانیان سیاسی زن بسیاری در زندانهای ارومیه، سنندج، خوی و سایر شهرهای ایران زندانی هستند. افسانه بایزیدی، به اتهام «تبلیغ علیه نظام»، «توهین به ولایت فقیه» و «همکاری با یکی از احزاب مخالف نظام» از سوی دادگاه انقلاب مه‌آباد به چهار سال زندان و

جامعه بوده و از سوی دیگر از هویت زنان که مانع بزرگی در برابر ایدئولوژی مردسالارانه‌ی دولت ایران میباشد، دفاع مینمایند. تلاش بی‌پایان زنان در جامعه در راستای دفاع از حقوق خود، دولت ایران را با مشکل مواجه ساخته، از همین رو سعی مینمایند با ایجاد موانع مستقیم و غیرمستقیم راه را بر ادامه‌ی فعالیت‌های زنان ببندد. اما آنچه که در طول تاریخ مبارزه‌ی زنان در ایران مشاهده شده است، به هر اندازه که دولت فضا را محدودتر نموده، به همان اندازه مبارزه‌ی زنان گسترش یافته است. ما هم اکنون و با تکیه بر مبارزات زنان در تاریخ ایران، در راستای گسترش فعالیت‌های زنان ایران و همچنین آزادی زندانیان سیاسی زن در ایران مبارزه خواهیم نمود. همچنین برای رسیدن به این هدف لازم است که زنان در سراسر ایران و ایرانیان خارج از کشور برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی اعم از زن و مرد که در بند خفقان و تهدید و شکنجه و اعتصاب غذا و محکوم به مرگ تدریجی هستند، تلاش نمایند.

فراموش نکنیم که تمام مردان و زنان زندانی سیاسی و عقیدتی برای دفاع از حقوق اولیه و حیاتی و طبیعی انسان آزاد در جامعه، زندانی گردیده‌اند و لازم است که نهادهای مدنی و فعالان حقوق بشر، از تلاش و مبارزه‌ی این بزرگ زنان و مردان صیانت به عمل آورند.

به امید روزی که شاهد برجیده شدن این نظام اسلامی ننگین ظلم و زندان و اعدام در ایران و محاکمه تمامی سران و دست اندرکاران فاسد رژیم منحوس جمهوری اسلامی باشیم.

تبعید به کرمان محکوم شده است. نرگس محمدی، فعال حقوق بشر و نایب‌رئیس کانون مدافعان حقوق بشر از اردیبهشت سال ۹۴ در بند زنان زندان اوین به سر میبرد. او خرداد سال ۸۹ بازداشت و به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر» و «تبلیغ علیه نظام» به ۱۱ سال زندان محکوم شده است. صفیه صادقی در زندان سنندج به سر میبرد. این زن کرد ۲۷ ساله‌ی سلماسی در سال ۱۳۹۱ خورشیدی، از سوی شعبه‌ی یکم دادگاه انقلاب شهر سنندج به اتهام محاربه از طریق عضویت در یکی از احزاب کرد به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. وی در آبان ماه سال ۱۳۸۹ خورشیدی توسط نیروهای اداره اطلاعات شهر سنندج در این شهر بازداشت و به بازداشتگاه ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج منتقل و در آنجا به مدت نزدیک به ۴ ماه و نیم تحت بازجویی قرار گرفته بود. هما هودفر استاد بازنشسته دانشکده مردم‌شناسی دانشگاه کونکوردیای شهر مونترال کانادا است که از ۱۷ خرداد و پس از سفر به ایران بازداشت و به «همکاری با یک دولت خارجی علیه جمهوری اسلامی ایران» متهم شده است. او کارشناس امور جنسیت در اسلام است و کتابها و مقالاتی در این باره چاپ کرده است. از وضعیت سلامت جسمانی او که وخیم است در طول روزهای اخیر گزارشاتی به گوش رسیده است. زینب جلالیان، زندانی سیاسی کرد از سال ۸۶ در زندان به سر میبرد و سنگینترین حکم محکومیت (حبس ابد) را در میان زندانیان سیاسی زن دارد. او بیش از ۹ سال است بدون مرخصی در زندان به سر میبرد و خانواده‌اش میگویند که پی‌گیری‌های آنها برای مرخصی فرزندشان تاکنون بی نتیجه بوده است. زینب جلالیان در حال حاضر در زندان خوی زندانی است. ... و صدها زن دیگر، که پس از اجرای حکم، وضعیت روشنی از آنها در دسترس نیست. بسیاری از زندانیان سیاسی در زندانهای شرق کردستان و ایران، با محرومیت از حقوق اولیه مانند حق برخورداری از مرخصی و اعزام به بیمارستان جهت مداوا در شرایط وخیمی به سر میبرند. دولت ایران برآن بوده تا با افزایش کمی و کیفی این مجازات‌ها رعب و وحشتی را در میان جامعه و بویژه زنان ایجاد نماید. از آن جهت که هرکدام از این زنان، از یک سو نماینده قشر خاصی از

به سازمان رهائی زن پیوندید

<http://>

[rahaizanorg.blogspot](http://rahaizanorg.blogspot)

de/



## بررسی چالشهای جنبش رهائی زن در افغانستان در گفتگو با سحر صامت

**1) لطف کنید مقدمات از آخرین گزارشاتی که از افغانستان در رابطه به خشونت علیه زنان بدست شما رسیده برای بینندگان رهائی زن توضیح دهید.**

پس از حدود چهارده سال از تاسیس نظامی مبتنی بر دموکراسی در افغانستان، اختصاص صدها میلیون دالر کمک به تامین حقوق زنان، هزاران پروژه تحت نام کمک به بهبود وضعیت زنان، و دهها و صدها موضوع دیگری که فقط به خاطر مسایل مربوط به حقوق زنان در کشور انجام شده است، تبلیغات وسیع برای برابری حقوق زنان و مردان و ...، اما تا هنوز آثار این کارها کمتر در جامعه افغانستان دیده می شود.

بررسی ها و آمار سازمان حقوق بشر در افغانستان نشان می دهد که طی شش ماه اول سال ۲۰۱۶ بیش از پنج هزار زن مورد خشونت قرار گرفته اند. بررسی ها و آماری که امسال ارائه شده نشان می دهد که خشونت علیه زنان نسبت به سالهای گذشته در جغرافیایی به نام افغانستان افزایش یافته است. البته به نظر من این آمار و ارقام زیاد دقیق نیست چون احتمال اینکه یک سری از خشونت ها به دلیل دور دست بودن مناطق و همچنان تعصبات خانواده ها به علت بافت سنتی که جامعه دارد دور از چشم رسانه بی ها میماند. این آماری که از طرف حقوق بشر ارائه شده است نشان میدهد که ۲۴۱ قتل در شش ماه نخست سال ۲۰۱۶ صورت گرفته. همچنان این گزارش خشونت هایی مانند: تیزاب پاشی سنگسار به آتش کشاندن زن و همچنان آسیب های فیزیکی را در بر دارد. طبق آماری ارائه شده به نظر من امسال سخت ترین سال از نظر بدرفتاری برای زنان بوده است چندین مورد خشونت و قتل نیز پس از ارائه ی این آمار در افغانستان رخ داده است. خشونت های خانوادگی یکی از چالش های بزرگی است که زنان با آن مواجه هستند و عمدتاً توسط مردان خانواده ها صورت می پذیرد. فرار از منزل، خودسوزی و خودکشی، طلاق، تجاوز جنسی و اعتیاد از نتایج و مصادیق عمده خشونت با زنان بوده که رقم آن روز بروز در کشور افزایش می یابد و هنوز هم چشم انداز آینده برای این قشر همچنان

تاریک و تار است. عوامل نقض حقوق زنان در کشور مشخص است. بی سوادی، فقر فرهنگی و اقتصادی تعداد کثیری از زنان، فرهنگ مردسالارانه، مصئونیت از قانون، سنت های متصلب و بسته اجتماعی از عوامل اصلی خشونت با زنان می باشند. متأسفانه کشوری به نام افغانستان با تجربه ی ۴۰ سال و خورده یی جنگ نه تنها از نظر سیاسی

اقتصادی ضربهای فراوانی به کشور و جامعه وارد شده بلکه از نظر فرهنگی ضربه ی شدیدی به مردم وارد شده مردم فرصت رشد سواد و منطق را نداشته و به همین دلیل جامعه ی افغانستان به یک جامعه ی سنتی و کهنه پرست چه از نظر عقاید مذهبی و چه از نظر فرهنگی تبدیل شده است تقسیم بندی جنسیتی در تار و پود اجتماع چنان ریشه دوانده که از ریشه کشیدن آن به سادگی ممکن نیست؛ هم اکنون خشونت خانگی و ازدواج اجباری زیر سن قانونی جزء مهم ترین مسائل جاری حقوق زنان در افغانستان هستند. در یک بررسی که در سال ۲۰۱۰ که توسط وزارت بهداشت افغانستان صورت گرفته بود، مشخص شد که بیش از ۸۷ درصد زنان افغانستان از خشونت های روانی، فیزیکی، جنسی یا انواع خشونت های خانوادگی یا ازدواج های اجباری رنج می برند. همچنین ۵۳ درصد از زنان در گروه سنی ۲۵ تا ۴۹ سال، زیر ۱۱۸ سالگی ازدواج کرده بودند، ۱۲ درصد دختران افغان در فاصله ی ۱۵ تا ۱۹ سالگی باردار شدند یا زایمان کردند و ۴۷ درصد مرگ و میر زنان در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال مربوط به بارداری بوده است.

هنوز برای رفع این عوامل و بهبود وضعیت زندگی زنان در کشور کارهای چشمگیری صورت نگرفته است. مشکل دیگر زنان در افغانستان عدم حمایت آنها از سوی مجریان قانون و قانون گذاران است.

## 2) عکس العمل مقامات دولتی به این جنایات چگونه بوده و آیا زنان خشونت دیده میتوانند روی حمایت موسسات دولتی حساب کنند یا خیر؟

از پانزده سال گذشته بدینسو اقدامات قانونی برای تامین حقوق زنان صورت گرفته است که ایجاد کمیسیون حقوق بشر، اختصاص

وزارتی برای امروز زنان، وجود خانه های امن و ایجاد قانون مبارزه با خشونت علیه زنان نمونه هایی از آن است. اما هنوز موانعی وجود دارند که زنان نمی توانند به حقوق خود دسترسی پیدا کنند.

با وجود تصویب قانون منع خشونت علیه زنان در سال ۲۰۰۹ که برای اولین بار مجازات های سختی را در حمایت از زنانی که مورد آزار جنسی، لت و کوب یا سایر رفتارهای خشونت آمیز قرار می گیرند در نظر گرفته است اما آمار خشونت علیه زنان همچنان در این کشور بالاست.

کمتر ناقضان حقوق زنان در کشور محاکمه و مجازات گردیده و پرونده های ننگین و وحشیانه خشونت با زنان مورد دادرسی عدلی و قضایی قرار گرفته است. ناقضان حقوق زنان همواره گریزان از قانون بوده و نهادهای امنیتی و قضایی کشور در محاکمه و دادرسی از آنان اقدامات جدی نکرده اند. همین امر سبب گردیده تا فرهنگ معافیت در کشور ترویج و نقض حقوق زنان به موضوع ساده و کم اهمیت در نگاه دستگاه های امنیتی و عدلی تلقی گردند.

اولاً قوه مقننه در موارد زیادی در زمینه تصویب قوانین لازم برای حمایت از حقوق زنان و یا مبارزه با بی عدالتی و خشونت علیه زنان ضعیف عمل کرده است. ثانیاً قوه مجریه کارکرد ضعیفی در مورد مبارزه با خشونت علیه زنان و یا بهبود وضعیت زنان کار زیادی انجام داده نتوانسته است.

سیستم جوابگوی مشکلات زنان نیست، در مواردی گفته شده که فاسد است و زنان به آن اعتماد نمی کنند. [برای همین] فشارهای خانواده و جامعه بر زنان سبب می شود که زنان به سیستم های غیر رسمی عدالتی روی می آورند؛ مثل جرگه ها و شوراهای محلی که تبعیض آمیز اند و مشکل ایجاد می کنند".

**3) سازمانهای مدافع حقوق زنان در افغانستان در چه سطحی قادر به فعالیت هستند و تا چه حد تاثیر گذارند.**

آمار سالانه هر سال از افزایش خشونت علیه زنان در افغانستان خبر میدهد سازمان های مدافع حقوق و زنان قدرتمند تلاش زیادی برای بهبود وضعیت زنان در افغانستان کردند اما به نظر من این بازسازی ها باید از تهداب شروع می شد. در جامعه ی مردسالاری مثل افغانستان که زنان سالها سکوت اختیار کرده اند و مرد حق مالکیت رو نسبت به زن دارد باید اول روی اذهان مرد های جامعه کار می شد. از یک بعد اگر به این قضیه نگاه کنیم زنی که سواد خواندن و نوشتن ندارد چگونه می تواند از حق خود در مقابل مرد به گونه ی صحیح دفاع کنه ؟ مرد هایی که در مجلس به قانون رای می دهند و آن را نافذ و یار د می کنند با افکاری سنتی و مذهبی و همچنان احساس مالکیت به زن دارند حتی تعداد خیلی زیاد مردهای شیک پوش با داشتن مدارک تحصیلی آنچنانی از معتبر ترین دانشگاه های دنیا چگونه قوانین منع خشونت علیه زن را تصویب کنند؟ خوب وقتی که تعصب این چنین در افکار مرد های باسواد و تحصیل کرده موج میزنه چطور از یک مرد کم یا بی سواد میشه انتظار داشت تا حقوق زن را رعایت کنه؟

همچنان میلیون ها دختر به دلیل نگرانی های امنیتی و رسم و رواج های سخت و بازدارنده اجتماعی نمی توانند به مکتب بروند، تنها ۱۲ درصد زنان که پانزده سال و بزرگتر سن دارند قابلیت خواندن و نوشتن را دارند که این موضوع در مقایسه با مردان به ۳۹ درصد می رسد. میزان سواد میان زنان که عمر ۱۵ تا ۲۴ سال دارند به ۲۴ درصد می رسد و در مقایسه با مردان این نرخ به ۵۳ درصد می رسد.

حتی من خودم بارها با زنان مدافع حقوق زنان که در افغانستان صحبت میکنم به آنها می گویم با اینهمه تلاش های بیشماری که می کنید یک دهم آن دستاورد دارید. اما یک تعداد از زنان و یک تعداد از مردان واقعا برای بالا بردن حقوق زنان تلاش دارند.

اجازه بدید اشاره یی کنم به پرونده ی زهرا دختری که در سن پایین او را راهی خانه ی شوهر کردند و به دلیل باردار بودن نتوانسته بود به زمین های کوچکتر مربوط به خانواده ی شوهر رفته و در آنجا کار کند که این امر

باعث که خشم خانواده ی شوهرش برانگیخته شود و در قدم اول او را حسابی مورد لت و کوب قرار بدهند و سپس توسط شوهر و خانواده اش با پترول به آتش کشیده شد. مقدار سوختگی آنقدر عمیق بود که به گفته ی دکتران فقط کف پای زهرا سالم مانده بود او را از غور به کابل انتقال می دهند و در یکی از بیمارستان های کابل جان خود را از دست میدهد. یک تن از زنان فعال به نام ویدا ساغری که از جامعه رسانه ی افغانستان است به همراه تعدادی از فعالان حقوق زنان "چه زنان و چه مردان" چادری را بر پا کردند و خواهان رسیدگی پروند و دستگیری مجرمین شدند در نخست خواسته ی آنها توجهی صورت نگرفت چون با وجود مقدار زیاد پرونده های خشونت علیه زنان مجریان قانون به خود زحمت نمیدهند تا پرونده ها را بصورت جدی پیگیری کنند اما مدافعین آنقدر زیرکانه عمل کردند و توانستند خانواده ی زهرا را راضی کنند تا زمانی که مجرمین این قضیه دستگیر نشوند جسد زهرا را از سردخانه تحویل نمیگیرند و همچنان این تیم خواهان بررسی پرونده ی زهرا و انتقال مجرمین به کابل شدند. در نخست دولت افغانستان به این مساله توجه نکرد اما جامعه ی رسانه ی افغانستان و مدافعین آنقدر این پرونده را پیگیری کردند که تا پس از ۲۴ روز این پرونده به نتیجه رسید و همچنان زنان باری دیگر تابو شکنی کرده و این تیم جسد بی جان زهرا را بر سر شانه های خود گذاشته و به خانه عیدی انتقال دادند. آخرین خبر تکان دهنده مربوط به آتش زدن شمیلا ۲۷ ساله توسط شوهرش بود که یک تن از خبرنگاران زن افغان به نام وحیده فیضی گزارش این قضیه را به عهده گرفت.

نظر من این است که در طول این ۱۵ سال دولتمردان افغانستان به خاطر اینکه پول بیشتری از جامعه ی جهانی دریافت کنند تعدادی پست های مهم را به صورت سمبولیک به زنان داده اند و همین سیاست در مورد آزادی بیان در افغانستان صدق می کند. البته ناگفته نماند که زنان شاغل نیز در محیط کاری با خشونت هایی مانند خشونت های کلامی و غیره روبرو هستند.

**4) سحر عزیز با تمامی توصیفی که از شرایط زنان در افغانستان کردید، آیا بنظر شما این کشور میتواند جای امنی برای زنان محسوب شود؟**

مینو جان در کشوری که جنسیت زن به گونه یی رسمی در جامعه شناخته نمیشه چگونه می شود آن محیط برای زنان امن باشد؟ در مناطق دور دست افغانستان دختران فاقد مدرک هویت هستند و حتی اگر از مردی تعداد فرزندان را بپرسی فقط فرزندان پسر را حساب میکنند.

زنانی که نه تنها از سوی خانواده حکم جزا برایشان صادر می شود بلکه بزرگان قومی نیز برای زنده بودن یا مردن آنها تصمیم میگیرند. کشوری که نه در خانه برای زن امنیت است و نه در جامعه نه اعضای خانه به حقوق احترام می گذارند و نه مجریان قانون از آنها حمایت می کنند. بعضی از پرونده ها که مربوط به خشونت علیه زنان است از تجاوز پدر که نزدیک ترین فرد و تکیه گاه دختر می باشد حکایت می کند. حتی زنان در خانه های امن نیز امنیت ندارند و از سوی مردان مورد آزار و اذیت و تجاوز جنسی قرار میگیرند.

زنانی که از خانه گرفته تا محیط تحصیلی و کاری مصونیت ندارند. به خصوص زنان شاغل. از نظر من طی این همه سال همیشه از خشونت علیه زنان کم سواد صحبت شده و مشکلات زنان فعال در جامعه بازتاب زیادی نداشته است. در جامعه ی سنتی و مردسالار افغانستان اگر زنی برای دریافت کار به خصوص یک سری کارها که مردان آن جامعه معتقد اند این شغل فقط مردانه است و برای اینکه نشان دهند جایگاه زن فقط در خانه است وارد جامعه شود احتمال دعوت شدن به تخت خواب از سوی کارفرما خیلی زیاد است.

**5) نظر شما در مورد توافق دولتهای اروپایی با دولت افغانستان برای پس فرستادن پناهجویان افغان چیست و چه عواقبی را در بر خواهد داشت؟**

به بدترین و دردناک ترین بخش زندگی یک زن برگشتن به جهنمی است که ازش فرار کرده. زن سالهای سال مجبور به سکوت اجباری و خانه نشینی بوده

از جایی به این سوی آنها آمده که هیچ قانون و مرجع قانونی او را حمایت نکرده. از جامعه یی آمده که از بدو تولد مرد چه در قالب پدر و برادر و در سنین بلوغ از سوی همسر سرکوب شده حق تحصیل و رشد ازش گرفته شده. زنی که سر کوچکترین مسایلبهش توهین شده مورد خشونت قرار

قرار گرفته با دنیایی از عقده‌های درونی و با امید به رشد و خود تکاملی به این سوی آبها آمده است. با اینکه واکنش‌های مرد ها در این سوی آبها به علت مرد سالاری سنتی و مذهبی بودن ذهن از ترس اینکه میادا زن و یا دخترشان کاری که به نظر آنها بی‌غیرتی گفته همیشه به طور مثال کشف حجاب زن و یا دخترشان تندتر میشه اما اینجا دیگر افغانستان نیست که با وجود فساد اداری و جامعه مردسالاری بتوانی خود را توجیه کنی به همین دلیل اکثر مردها سعی می‌کنند یک کمی در رفتار خود تجدید نظر کنند.

اما زنانی که جواب منفی منبی بر دریافت اقامت اخذ می‌کنند همیشه نگران اند. نگران بازگشت به جهنمی که با هزاران بدبختی از آن فرار کرده اند

[https://youtu.be/8ob\\_hlFfETc](https://youtu.be/8ob_hlFfETc)

آنچه از رفسنجانی و رژیمش در ..... ثریا شهابی  
ادامه ی صفحه ی 3

آنها راه افتاده اند، شال و کلاه کرده اند تا به هر صورت یک میدان فعالیتی برای خود باز کنند. آنها هیچ ملزم نبودند دروغ بگویند ملزم نبودند به بهانه ی اینکه در زندان به سر می‌برند از آقای خاتمی تا دستبوسی روحانی و دروغ گفتن در مورد خصلت‌های رفسنجانی چیزی بگویند. مجبور نبودند! می‌توانستند سکوت کنند. آنها نه بخاطر زندان بودن این حرف‌ها را نمی‌زنند! نه مساله ی امنیت است! و نه موضوع زندگی کردن در ایران! و نه به خاطر درک «ریالپولتیک» است! جنبش‌شان اینگونه است. اندازه آزادیخواهی و توقعاتشان همین است.

ما گاه‌گاهی وقتی خطر سنت توده‌اگیریت را گوشزد می‌کنیم، بعضی‌ها می‌گویند شما دارید اغراق می‌کنید توده و اکثریت وجود ندارد. من به عنوان یک سوسیالیست می‌گویم: شما می‌توانید اطلاعیه‌اش را ببینید هنوز هم فرهنگ و سنتش وجود دارد و نسرين ستوده آن را رهبری می‌کند آن هم به عنوان کسی که اپوزیسیون هست حرف می‌زند. و طیف وسیعتر واقعا حقیر که دارند حقارت خود را در مقابل مردمی که سی و شش سال حاکمیت و تک‌تک این مهره‌ها را می‌شناسند، به نمایش گذشته‌اند. اگر به دنیای مجازی سر بزنیم همین امروز یک عالمه از جوک گرفته تا اطلاعات راجع به کارنامه ی رفسنجانی و فجایعی که در این سالها در راس اش بوده موجود است. اینها با نشان دادن این درجه ی آزادیخواهی خود، فقط عمق حقارت پوچی و ناچیزی خود را به نمایش می‌گذارند. در نتیجه به اصطلاح معروف این گونه آدم‌ها را دور برداشته است. فعالین حقوق زن باید با مطالبات کاملا روشن زنان بروند به جنگ اینها، این که ولی فقیه شود شورای علما و یا اینکه صندلی و کرسی حکومتی را برای هم بزرگ و کوچک کنند، مسئله و جنگ مردم نیست. آزادی عقیده و بی‌قید و شرط بیان جدایی مذهب از دولت ممنوعیت حجاب اجباری و آزادی پوشش و روابط جنسی آزادی انتخاب همسر حق زن در طلاق و سرپرستی کودک و لیست بلند بالایی که برای همه‌آشناسات، معنی اصلاحات از نظر زنان و ختران در ایران است. در نتیجه به نظر من همین حال آغاز شده که فمینیسم اسلامی که به رهبری رفسنجانی است باید ببینیم فائزه از پدر خود چه سرمایه ی سیاسی را به میراث برد و برای این جنبش چه می‌کند. من فکر میکنم باید به مصاف این رفت.

با سپاس از اینکه نظراتتان را بینندگان ما درمیان گذاریدید.

<https://youtu.be/5a4dN1P56RA>

با تشکر از **سحر صامت** برای پیاده کردن متن مصاحبه



## هنر و ادبیات در زندان

همراه با

مهدی اصلاتی

متیره برادران

گلرخ جهاتگیری

اردلان سرفراز

شورا مکاری

سیروس ملکوتی

یه یاد

"آن‌ها که به زانو در آمدند

بی‌کی که به زانو در آیند

و مردند

بی‌کی که بمیرند!"

زمان: شنبه 11 فوریه 2017 ساعت 19.30

مکان: Ökohaus

Kasseler Str. 1, Frankfurt (Westbahnhof)

گروه زنان ایرانی - فرانکفورت

ifgif@gmx.de



## تسلیت

سازمان رهبری زن، ضمن ابراز تأثر و تأسف از واقعه‌ی دخرآش و دردناک **آتش سوزی پلاسکو** به همه‌ی

بازماندگان این حادثه و آتش‌نشانی‌ها که همکاران عزیزشان را از دست داده‌اند، صمیمانه

تسلیت می‌کوید.



**زندانی گوهردشت و سلول انفرادی تقدیم به مادر خویم که در همه شرایط با من بود**  
مینا زرین



يك ماه و اندی از ورودمان به گوهردشت گذشت. گویی ماه هادر سکوت دهشتناک و مسایل ریز و درشت بودم. ورود نیره برایم تنوع جالبی بود. بعد از خوردن آبجوش، پتوهارا پهن کردیم. نیره حاضر نشد پتوی خود را روی زمین پهن کند. پتوی زیبایم و یک پتوی سربازی را پهن کردم. بقیه وسایل را در گوشه‌ای مرتب گذاشتیم. وقت ناهار بود. آلو پلو بود. بعد از ماه‌ها تنهایی، غذا خوردن دو نفره لذت داشت. قرار گذاشتیم، کارهای اتاق را یک روز او انجام دهد و روز دیگر من انجام دهم. زیاد همدیگر را نمی‌شناختیم. سعی می‌کردیم با همدیگر آشنا تر شویم. نیره کاملاً مذهبی بود. بسیار به نماز و روزه و نجس و پاکی اعتقاد داشت. در ابتدا بسیار سعی می‌کرد خط و مرز را با من حفظ کند. ما با هم برنامه ورزش داشتیم. صبح ساعت ۱۰ تا ۱۱/۵ ورزش می‌کردیم.

ورزش‌ها را به اسامی شهدای سازمان مجاهدین اسم‌گذاری کرده بود ولی یکی از آن‌ها که اسم صفایی فراهانی را داشت، در ابتدا با هم ورزش می‌کردیم. یعنی این ورزش را هم انجام می‌داد. ولی بعد از مدت بسیار کوتاهی و ارتباطش با سلول بغلی، دیگر با من ورزش نمی‌کرد و اگر ورزش می‌کرد، ورزش ای انسان‌ها و صفایی فراهانی را انجام نمی‌داد. من به این برخوردها عادت داشتم. چرا که در مدت کوتاهی که در بند ۴ عمومی زندان قزل‌حصار بودم با تشکیلات آن‌ها و خطی که گرفته بودند، مبنی بر بایکوت و دوری کردن از چپ‌ها و تماس نگرفتن در هیچ زمینه‌ای، آشنا بودم. عده‌ای معدود از مجاهدین نیز که این جور مرز و بایکوت را

قبول نداشتند، از نظر این‌ها کار درست و اصولی انجام نمی‌دادند. این را می‌دانستم در شرایط سخت، شدت بایکوت کم‌رنگ‌تر می‌شد. قبل از ارتباط با سلول بغلی رابطه‌اش معمولی بود. من هم در این مدت شناخت دقیقی پیدا کرده بودم ولی سعی بر این نبود که برخورد متقابل انجام بدهم، بلکه با آگاهی و روش درست سعی داشتم قانعش کنم که ما کسانی هستیم که در مقابل رژیم مبارزه می‌کنیم... روزها از پی هم می‌گذشت و تقریباً راضی از شرایط پیش می‌رفتم. یکی از ۳ روزها، عصر موقع شام پاسدار دادزد: "هر کس روزنامه می‌خواهد، فلش را بگذارد زیر در فکر کردم اشتباه شنیده‌ام. مگر می‌شود به ما روزنامه بدهند؟! سیاست‌های خشن و وحشتناک آن‌ها کجا، روزنامه‌ها را کجا؟! "

فلش را باهول و ولع زیر در گذاشتیم. نیره نظرش این بود: "رژیم کوتاه آمده و مقاومت ما و کلاً مقاومت سازمانش رژیم را وادار کرده به ما روزنامه بدهند." به نظر من فکرش بسیار مسخره‌آمیز بود، نمی‌خواستم با او بحث کنم. بحث کاری را پیش نمی‌برد، چنان مسخ شده بود که یک قدم هم به پیش نمی‌آمد. خلاصه فقط نخواستم با سکوت همراهی‌اش کرده باشم و گفتم: "این‌طور فکر نکن!"

پاسدار زن سیه‌چرده‌ای که به غایت زشت بود و همیشه فکر می‌کردیم به خاطر همین زشتی از ما می‌خواهد انتقام بگیرد، با بدجنسی‌های همیشگی‌اش در را باز کرد و گفت: "۱۵ ریال!"

پریدم و سریع بهش دادم. حالت مرادید و گفت: "هول نشو! فرادهم برایتان می‌آوریم." روزنامه را باز کردم، مال پریروز بود ولی باز روزنامه بود. روزنامه را سطر به سطر خواندم. هیچ امیدی به ادامه‌اش نیست و باید مطالب را حفظ کنم. نیره زیاد میلی به خواندن نداشت. کمی نگاه کرد و نظرش در مورد خبری که در چند استان سیل آمده بود، جلب شد. گفت: "امیدوارم چنان سیلی بیاید که مردم بیش از اندازه خسارت ببینند." پرسیدم: "چرا؟!"

چرايي که ما را ناپاوارانه بود. چه طور ممکن است کسی به این شکل فکر کند؟ گفت: "چنان خسارت ببینند که باعث بشه انقلاب کنند و ما را آزاد کنند!"

-یعنی حاضری به قیمت از دست دادن جانشان، ما آزاد شویم؟! در خود پیچیدم. با خودم فکر می‌کردم بیچاره مردمی که احتیاج به قهرمان دارند. سکوت

حکم فرما شد. چه طور می‌توان از جان دیگران مایه گذاشت؟!... سعی می‌کردیم در حیطة بسیار معمولی و در حیطة سلول و خبرهای تازه بند رابطه حفظ شود. در ساعاتی از روز زیر در دراز می‌کشیدیم تا از رفت و آمد و گفت و شنود پاسداران باخبر شویم. صحبت از ملاقات بود ولی کم و کیفش را متوجه نشدیم. روز بعد که دوشنبه بود، ساعت ۱۰ صبح در سلول باز شد. پاسدار نادری رو به نیره کرد و گفت:

"ملاقات! حاضر شو!"

ما جا خورده بودیم. شادی پشت شادی! دیروز روزنامه، امروز ملاقات! باور کردنی نبود. نیره را حاضر کردیم. چادر، روسری، جوراب و چشم‌بند کلفت. او سریع پرید و دست و صورتش را صابون زد و لباس تمیزی به تن کرد. من هم او را در آماده‌شدن همراهی می‌کردم. هر دو از این خوشحال بودیم که به ملاقات می‌رود. شاید بتوان اخبار تازه‌ای گرفت. بعد از مدتی نیره برگشت. مادرش به ملاقاتش آمده بود. گریه و زاری بسیاری کرده بود که چرا تو را به اینجا آورده‌اند؟

بعد از مدتی، مرا برای ملاقات صدايم کردند. از خوشحالی پرکشیدم. پیراهن برادرم را به نشانه دل‌بستگی به خانواده‌ام پوشیدم. شاد و مسرور به راهرو رفتم. آرزویم این بود که با سپیده هم سلولی می‌شدم. با او در بند هشت پایه‌وستی‌مان ریخته شده بود.

امیدوار بودم بتوانم با سپیده تماس بگیرم. در قسمتی از راهرو که به آن زیر هشت می‌گفتند، ایستادم. سکوت بدی وجود داشت. همه می‌دانستیم با کوچک‌ترین علامت یا نشانه‌ای، ملاقات قطع خواهد شد. شاید يك تکان خوردن از جا یا اینکه سرفه‌ای یا صدایی از خود باعث می‌شود، دست از پادراز تر برگردی! نفسم بالا نمی‌آمد. حواسم را جمع کرده بودم. تا خلاف کوچکی از من نگیرند. دلم برای پدر مادرم تنگ شده بود. گویی سال‌هاست ندیدمشان. در همین حین، نادری گفت: "من می‌آیم نزدیک هر کس، خیلی خیلی یواش، اسمتان را در گوشم بگوئید."

ما هم همین کار را کردیم. نادری جلو آمد. پرسید: "اسمت؟"

قد بلند و سابقه‌بدي که روز و روم گذاشته بودم، کار خودش را کرده بود! دوباره گفت: "نمی‌خواد بگویی! تو را می‌شناسم. تو معروف هستی."

به خودم گفتم: معروف؟! و! مگه چکار کرده‌ام؟

مارا به کابین ملاقات بردند. اولین چیزی که نظر مرا جلب کرد، کابین ملاقات بود. بسیار تنگ و واقعا "یک نفره". یک لحظه فکر کردم: سلول انفرادی، کابین ملاقات هم انفرادی...!

به خودم جرات دادم و پشت سرم را نگاه کردم. دیواری سبز رنگ و سرتاسری وجود داشت. این دیوار با دیواره کابین ملاقات، راهروی باریکی به وجود آورده بود. این فضا برای کنترل ملاقات، و رفت و آمد پاسداران مراقب برای ملاقات بود.

گفتند: "چشم‌بندتان را بردارید!" ما برداشتیم. دستور دادند: "آن را در جیب‌تان بگذارید و حق ندارید به خانواده‌ها نشان بدهید. نشان دادن همان و قطع ملاقات همان!" بعد از قطع صدا حق ندارید، بلند از پشت شیشه‌ها خانواده‌ها حرف بزنید.

با قطع صحبت‌های دستور دهنده که یک مرد بود؛ خانواده‌ها وارد محوطه شدند. پدر و مادر ما را دیدیم. تا بناگوش دهانم باز شد!

می‌خندیدیم. پدرم دستش را به نشانه بغل گرفتن من روی شیشه گذاشت. دستش را از این طرف شیشه بوسیدم. به مادر خوب سلام گفتم. در این لحظات هنوز صدا وصل نشده بود. بعد از وصل صدا، دوباره سلام و احوال‌پرسی کردیم. اشک در چشمان پدرم حلقه زد. اشاره به پشت کردم و با اشاره لب گفتم: "نه! آقا جان، پیش این‌ها گریه نکن."

مادرم گفت: "چکار کردی، آوردنت اینجا؟ می‌گویند شمار هبر هستی و در زندان قزل‌حصار شورش کرده‌اید؟" با علامت سر گفتم: "نه"

مادرم گفت: "غذا به‌تان می‌دهند؟ هواخوری، روزنامه چی؟" دیشب بهمان روزنامه دادند.

در بیرون می‌گویند، پاهایتان را زنجیر می‌کنند... برو عقب پاهایت را ببین!

یک قدم عقب گذاشتم و با خودم گفتم: مامان نمی‌داند چه جایی گیر کرده‌ایم. یک قدم عقب رفتن، عواقبش از قل و زنجیر بیشتر است! سریع خودم را جابه‌جا کردم تا کسی متوجه این کار من نشود. بعد به چشم‌هایم اشاره کردم، به نشانه این‌که چشم‌بند می‌زنند.

پاسدار هم مداوم در حال رفت و آمد از پشت سرمان بود. گاهی نیز روی خط مکالمه می‌آمدند که صدا ضعیف می‌شد. پاسداری که در بغل کابین ایستاده بود، اخطار داد ترکی حرف نزنم؛ ولی باز ادامه دادم. مادرم صحبت همیشگی‌اش را پیش کشید و گفت: "پرویز می‌خواهد تکلیف خودش را بداند. کی

بیرون می‌آیی؟"

مامان جان، من در این یک‌سال و اندی به‌تو گفته‌ام؛ من حالا، حالاها بیرون آمدنی نیستم. پرویز هم تکلیفش مشخص است. ماکه قرار از دواج باهم نگذاشتیم

ولی او به‌تو علاقه دارد. همش زنگ می‌زند و حال تو را می‌پرسد.

مامان، بهش سلام برسان و بگو او کاملاً آزاد است. زندگی‌ش را پیش ببرد و با هر کسی می‌خواهد از دواج کند. بغض‌گلویم را گرفت. نمی‌خواستم مادرم بفهمد که من از ته دل این حرف را نمی‌زنم. دوباره ادامه داد: "در این یک‌سال و اندی پرویز صبر کرده تا تو بیای بیرون که بیاد خونه‌ما ناراحت و عاجز بودم که چرا نمی‌توانم مادرم را متوجه‌کنم که اینجا مانند دست من نیست. مادرم گفت: "آخرین باری که دیدمش برای ختم پدرش به آنجا رفته بودیم... همه‌اش صحبت تو را می‌کرد و به‌من و پدرت احترام زیادی گذاشت."

در یک لحظه یادش کردم، دلم برایش تنگ شده بود. چهار سال بود که هم‌دیگر را می‌شناختم. عشق را در او تجربه کرده بودم. مجدداً تکرار کردم: "به‌انتظار من نباشد..."

ملاقات قطع شد. مادرم تکه‌کلام خودش را تکرار کرد: "از خودت مواظبت کن" آن‌ها از کابین دور شدند و ما باید در کابین می‌ایستادیم تا پاسدار ما را به طرف سلول هدایت کند. در افکار خودم غرق بودم که مردی جلو آمد و گفت: "مگر به‌تو نگفتم ترکی حرف نزن؟!"

مادرم اصلاً "فارسی بلد نیست. حتی در قزل‌حصار که تو ابین برای کنترل ملاقات با ما می‌آمدند، برای کنترل ملاقات من یک تواب‌ترک می‌آوردند.

خودم از حرفم خنده‌ام گرفته بود. تواب‌ترک! پاسدارم ربه‌م گفت: "چشم‌بند بزن!"

آنرا کنترل کرد تا سفت و محکم بسته باشم. بلافاصله بعد از زدن چشم‌بند، با دستش محکم به سرم کوبید. برق از چشمانم پرید. سرم گیج رفت و لحظه‌ای نتوانستم خودم را کنترل کنم. چشم‌بند به اندازه کافی گیج می‌کرد. ضربه به سرم نیز این گیجی را صد برابر کرد. سرم سنگین شده بود. احساس می‌کردم از چشمانم هزاران جرقه بیرون پرید. پاسدار گزارش مرا به‌انداری داد. او جلو آمد و گفت: "ببینم کیه؟"

نگاهم کرد: "می‌شناسمش به سلول آورده شدم. هم خوشحال و هم ناراحت بودم. از عزیزانم خبر گرفته بودم، اما از این که هر برخورد کوچکی برایت گزارش می‌شد،

ناراحت بودم. کوچکت‌ترین حقت، بزرگ‌ترین جرم محسوب می‌شد. انگار می‌خواهند، در اینجا از آدم‌ها مجسمه‌سازند و بس.

با هم سلول‌های خبرهای تازه را رد و بدل کردیم. در همین حین یادآور شدم، به خاطر ترس از خانواده و عادی ساختن زندان گوهر دشت روزنامه‌ها دادند. روزنامه‌ها در چند روز بیشتر طول نکشید، حتی روزنامه‌های باطله‌ها جمع کردند شب‌ها و روزهای جمعه که پاسدارهای زن نبودند، زندان در ترس و دلهره برایمان می‌گذشت.

نیره می‌گفت: "طوری بخوابیم که انحنای بدنمان دیده نشود." این طرح را به شکل خنده‌داری پیش می‌بردیم. کلسی تمرین می‌کردیم تا در بهترین حالات، یعنی صاف‌ترین حالات در روی زمین دراز بکشیم

که هیچ برجستگی از بدنمان دیده نشود. بارها و بارها پتوهارا روی خود انداخته و نفر بعدی به‌مدر می‌رفت و با نگاه یک پاسدار مرد به‌پتو نظر می‌انداخت. نظر داده می‌شد

که باید بیشتر و بیشتر به زمین چسبید تا هیچ اثر و آثاری از "جرمان" دیده نشود. نیره وقتی زیر پتو دراز می‌کشید و من نظاره‌گر داستان می‌شدم، صحنه خنده‌دار می‌شد. او

تپل بود و کلی از دستش می‌خندیدم. نیره می‌گفت: "با این هیکل در شتم حتماً در چپه‌ها باز کنند اول به‌من نگاه می‌کنند و من هم با این چشم‌های باباغوری و کورم نمی‌توانم آن‌ها را تشخیص بدهم که زن بود یا مرد؟!"

باید از فردا ورزش را زیاد کرده تاهیکلم را لاغر کنم و دیگر موقع خواب برجستگی نداشته باشم."

تصمیم گرفته بودیم پتو‌ها را به طور مشترک رویمان پهن کنیم. سه تا پتو را به طور افقی پهن می‌کردیم. حق نداشتیم مشترکاً از پتو استفاده کنیم با همه عواقبش توافق کردیم که

اگر پاسداران به این کار اعتراض کنند، سرمای زیاد و شرایط غیرقابل خوابیدن را عنوان کنیم. می‌دانستیم که این یکی از

بزرگ‌ترین "نقض مقررات"‌ها، در زندان است و شلاق و شرایط سخت‌تر از این را برای مادرگیری دارد. با این حال، بین سرما و شلاق در عمل دومی را به جان خریده بودیم

مثل کتاب روی زمین دراز می‌کشیدیم. سرمای زمین را با پشت درد لعنتی تحمل می‌کردم اما پاهایم تازانو بیرون می‌افتاد پاهایم را چه‌کنم؟! کلی سرخوابیدن می‌خندیدیم و این نوع خواب را خواب قورباغه‌ای نام‌گذاری کرده بودیم. در حالت درازکش



**خشونت حکومتی علیه زنان در ایران**  
شهره ملایی کمنی

خشونت علیه زنان در ایران ریشه در قوانین غیر انسانی، حکومت فاسد و دستگاه های وابسته به نظام دارد و تلاش هایی هرچند کوچک که ب ای رفع این معضل در ایران انجام میگیرد به راحتی توسط ایادی حکومت از بین میرود در یکی از تازه ترین بیانات ((مسئول بسیج زنان مینو اصلانی، تعهد ایران به سازمان ملل برای تحقق تساوی جنسیتی را خلاف دانسته و از قوه قضائیه خواسته با این تلاش ها برخورد کند. او همچنین با انتقاد از کسانی که ازدواج دختران ۱۷ ساله را مصداق خشونت علیه زنان میدانند، گفته است که ازدواج دختران در سن جوانی باعث افتخار است. خانم اصلانی کار کردن زنان در فضای مختلط و همراه با مردان را از مصداق خشونت علیه زنان در ایران دانسته و گفته است این موضوع امنیت زنان را دچار مخاطره میکند)). نباید انتظار داشت که با حضور چنین افرادی در بخش های مختلف حکومتی ظالم شرایط زنان ایران بهبود پیدا کند. مشکلات مختلفی که زندگی زنان ایران را تهدید میکند نتیجه قوانین زن ستیز بر گرفته از دینی خشن میباشد که در جای جای آن خشونت علیه زنان به وضوح قابل رویت است و تا وقتی که خامنه ای و اشخاص دیگری شبیه اصلانی در مسند قدرت باشند امیدوی به رهایی زنان ایران نیست.

### بررسی پامال شدن حقوق زنان در ایران و افغانستان

مصاحبه شاهین کاظمی با مرضیه آدمی عضو و مدافع فعال حقوق زنان ایران و ماریا یوسفزی عضو و فعال حقوق زنان



**شاهین کاظمی** ابتدا در مورد وضعیت زنان در دو کشور ایران و افغانستان میپرسد و اینکه در ماههای اخیر چه اتفاقاتی برای زنان و دختران در آنجاها افتاده؟ ابتدا **مرضیه آدمی** به شرح وضعیت اسفناک و نقض حقوق زنان و دختران در ایران میپردازد.

با سلام و درود خدمت تمامی هموطنان و هموعان عزیزم در جای جای جهان . من **مرضیه آدمی** سالهاست که فعال حقوق بشر و عضو سازمان رهایی زن و مدافع حقوق زنان هستم .

خوشبختانه امروزه مردم آگاه شده اند و از طریق اینترنت در جریان اخبار و اتفاقات روز قرار میگیرند به همین دلیل همه خیلی خوب میدانیم که در ایران زنان چه ها میکنند و چه بر سرشان میآورند .

از همان دختر بچه 8 ساله که وادارش میکنند و محکوم است باینکه پدر یا برادر و در صورتی که اینها نباشند عمو تصمیم بگیرد که این دختر بچه به خاطر مقداری پول و به دلیل فقری که در طول این 38 سال در ایران شدت یافته و آنها هم عاملش سردمداران رژیم جمهوری اسلامی است و مردم را به اندازه ای تحت فشار گذاشته که برای ادامه زندگی فلاکت بارشان دست به هر کار ناپسندی بزنند و مرتب شاهدیم که پدر برای سیر کردن شکم خانواده اش یکی

همانطور که در جریان هستیید طی سالهای اخیر بسیاری از رشته های تحصیلی دانشگاهی را برای زنان حذف کردند و خیلی از مشاغل را هم همطور .

خب شما میدانید که اگر ماها جلوی این اقداماتشان را نگیریم در سالهای آینده با ما و فرزندانمان چه میکنند ؟

جسارت آنها بحدی زیاد شده که زن برای انتخاب شغل و رفتن سر هر کاری باید شوهرش اجازه دهد .

یا اینکه برای خروج از کشور به هر دلیلی اگر برای شرکت در مسابقات جهانی و یا دیدن فامیلش باشد .

یعنی اگر آقا بالا سرش که حاکم مطلق اوست راضی به آن کار باشد .

مرد است که باید بجای زن برای هر کار یا قدمی که برمیدارد تصمیم بگیرد .

عزیزانم ما به هیچ وجه نباید زیر بار چنین ظلمی برویم و نمیبزیریم و صدای مظلومیت زنان ایران را من به شخصه تا جایی که

را در بغل دارد اجبارا آن طفل معصوم را در آغوش پیرمردی پولدار و حریص و شهوتران قرار میدهد عزیزانم بیایید کمی به این معضلات که دامنگیر جامعه مان شده بیندیشیم . چه دلیلی داره ؟

چرا ما باید این ظلم و ستم را بپذیریم؟ تا کی بیتفاوت بنشینیم و شاهد و ناظر فدا و فنا شدن قشر دختران و زنان ایران باشیم؟ تا کی مظلومیت ؟

تا کی سکوت اختیار کردن؟

این را باید بدانیم که تا ما با هم به پا نخیزیم و دست بکار نشویم و از حقوق خودمان دفاع نکنیم هموعان عزیزم مطمئن باشید هرگز به جایی نمیرسیم و با بی تفاوتی و سکوت ما آخوندهای سیری ناپذیر روز به روز جسورتر و قویتر شده و قوانین سختگیرانه و متحجرانه تری علیه زنان وضع میکنند و به آنجایی که آرزوی دیرینه شان بوده که آنها چیزی جز خانه نشین کردن زنان و دختران نبوده و نیست .

بتوانم و نفس در بدن دارم به گوش جهانیان و مجامع حقوق بشری میرسانم و تمام اعمال ضد حقوق بشری را که بر سر هموطنانم چه در زندانها و چه در خارج از زندان میآورند برملا کرده و به هر جایی میرسانم و اجازه نخواهم داد که بیشتر از به آنها ظلم کنند و بهترین دختران و زنانمان فدای عقده ها و کینه توزیهای عوامل رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی شوند.

و در ادامه ماریا یوسفزی به وضعیت دردناک دختران و زنان افغانستان میپردازد. با درود و سلام به بینندگان تلویزیون رهایی زن.

من **ماریا یوسفزی** شهروند افغان در سوید و مدافع حقوق زن و حقوق بشر و کودکان هستم.

همانطور که بارها در این مورد گفتیم ولی کو گوش شنوا؟ کو قانونی که به زنان حق دهد؟

افغانستان یک مملکت صنعتی و مذهبی است و گروههای تندرو مثل طالبان و داعش و غیره علیه زن تلاش میکنند و روز به روز هم رو به افزایشند.

زنان تیرباران میشوند. سوزانده میشوند دختر خردسال به نکاح مرد 50 ساله در میآید. و مثل جنس مبادله و یا فروخته میشود. و دختر وسیله عشرت برادر خود میشود و اینجور مسایل سنتی شده و دولت افغانستان تا بحال نتوانسته قانون منع خشونت علیه زن را تصویب کند و اگر هم شده آنرا عملی نکرده بطوری که در 6 ماه اول سال گذشته 9400 خشونت علیه زنان صورت گرفته که شامل قتل، زنا، سوزاندن، شکنجه، فروختن و خشونت‌هایی که در قانون بشریت نبوده.

شاهین کاظمی میپرسد. بطور مشخص در مورد قتلها و یرخوردهای خشونت آمیزی که بنام ناموس و غیرت با زنان در کشورهای مثل ایران و افغانستان میشود چه صحبتی دارید؟

**ماریا یوسفزی.**

قتلهای ناموسی فقط در مورد زنان صدق میکند و زن است که قربانی این خشونت‌ها شده. بطور مثال یک زن افغانی در سوید چون نمیخواست چادر سرش کند شوهرش با چادر خفه اش کرد.

یا خانمی در پاکستان بنام قنديل 22 ساله بخاطر اینکه افشا کرده بود که آخوند محلی از او درخواست ارتباط نامشروع داشته برادرش به خاطر اینکه ناموسش پایمال شده

او را خفه کرد.

این قتلهای ناموسی بنام ناموس و دین و مذهب در ایران و افغانستان و پاکستان صورت میگیرد. یا چند وقت پیش زنی که توسط شوهرش شکنجه شد و طفل 6 ماهه اش را سقط کرد. اینها بهانه هایی است که فقط زن باید قربانی شود.

و **مرضیه آدمی** در ادامه در مورد ظلم و ستم به زنان در ایران بخصوص در جامعه کرد و در کردستان میپردازد. با توجه به ظلم مضاعفی که بر زنان میروود در این مناطق از همه دردناکتر قتلهای ناموسی است که بیداد میکند بطور مثال چند وقت پیش پدری دختر دانشجوی خود را به صرف اینکه با یک پسر همکلاسیش صحبت کرده بود در حالیکه بین آن هیچ رابطه نامشروعی یا خلاف اخلاقی صورت نگرفته بود خیلی راحت آن دختر معصوم را جلوی دانشگاهش به قتل رساند.

و از این قبیل جنایات خیلی به وقوع پیوسته و میبیند. یا بارها دخترانی که نمیخواستند اند با مردی که مدنظر پدرشان است ازدواج کند کشته شده.

و موارد زیادی را سراغ داریم که دخترانی را که به زور به ازدواج مردی در آورده اند و او نتوانسته به زندگی با شوهر ناخواسته اش ادامه دهد و از پدر یا برادرش خواسته که حمایتش کنند که از شوهرش طلاق بگیرد. نه تنها حمایتش نکرده بلکه او را یا آتش زده و یا به قتل رسانده اند.

و باز موارد بیشماری از خودسوزی دخترانی را داریم که وقتی دختر نخواسته با مرد مورد نظر خانواده اش ازدواج کند و مخالفت کرده و تمام سعی خود را کرده که آنها را از این تصمیم ناعادلانه و غلط در موردش منصرف کند و موفق به این کار نشده آخر سر مجبور شده بعنوان اعتراض به درخواست اطرافیان خودش را آتش زند و به این ترتیب جانش را از دست داده.

و حال این سوال پیش میآید که چرا چرا زنان این همه بلا باید سرشان بیاید؟؟؟

جوابش اینست که همه این مصیبتها ناشی از همان قوانین قرون وسطایی و مزخرفی است که در آن هیچ نکته مثبتی که به نفع زنان باشد در آن گنجانده نشده و یا اصلا در عمل بهش عمل نمیکند.

**شاهین کاظمی.**

بطور مشخص میخواستم از شما بپرسم با توجه به این برخوردهایی که بر اساس قانون و سنتهای اسلامی با زنان میشود دولتمردان

و دولت چه برخوردی با این افراد قاتل میکند؟؟؟

حاکمانی که در ایران و افغانستان هستند با این اشخاص که به حقوق زنان و خواهران و مادرانشان تجاوز میکنند دست به چنین جنایاتی میزنند آیا با آنها برخوردی قانونی میکنند؟؟؟

**مرضیه آدمی** چنین پاسخ میدهد. نه هیچ وجه! تاکنون نمونه ای را ندیده ایم که وقتی مردی بخاطر مسایل ناموسی خواهر یا دختر یا زنش را به قتل رسانده برخوردی جدی و قانونی با آنها بکنند. هر چند من با قصاص کاملاً مخالفم ولی زمانی که مردی بدست مردی دیگر کشته میشود قاتل قصاص میشود ولی اگر زنی را بکشند قصاصی در کار نیست

هنوز وقت آن نرسیده که قانونی به نفع زنان تصویب کنند؟

کی میخواهند بداد این قشر از جامعه برسند؟ تاکی میخواهند بطور غیرمستقیم مشوق مردان باشند برای سرکوب و کشتن و به چهارچوب کشیدن و در قفس نگهداشتن زنان؟ ما هستیم که باید بجنگیم برای تغییر قوانین ضد زن در کشورمان.

**ماریا یوسفزی** ادامه میدهد.

در افغانستان قانونی وجود ندارد چون اگر وجود داشت مردان نمیتوانستند از طفل‌های زیر سنی که بخاطر مشکلاتی که در زندگی دارند مورد سوء استفاده قرار دهند. دولت افغانستان هرگز جلوی چنین مردانی را نمیگیرد

حقوق بشر در این کشور فورمالیته است و قوه اجرایی ندارد.

شنیده میشود که در این کشور دموکراسی و آزادی برای زنان در پارلمان و وزارت وجود دارد در حالیکه این ظاهر مسیله است چون در اصل آنها با دولت یکی هستند.

این را باید بگویم که زن همیشه قربانی قانون و ناموس و خشونت است.

**شاهین کاظمی** میپرسد.

پیشنهاد شما برای دستیابی به حقوق اصلی و اولیه زنان در سراسر دنیا چیست؟؟؟

**مرضیه آدمی** در پاسخ باین سوال گفت: ”به نظر من تنها راه برای رسیدن به حقوق مسلم زنان اینست که حتماً بایستی کمپینی جهانی تشکیل بدهیم و در این زمینه اطلاع رسانی کرده و دست به دست هم دهیم و کسانی که برایشان امکان داره و میتوانند فعالیت کنند ما را همراهی کرده تا بتوانیم صدای مظلومیت

ادامه در صفحه 18

**درخواست حمایت و امضا پتیشن تا آزادی سعید شیرزاد (فعال حقوق کودک و فعال سیاسی)**

**سعید شیرزاد عضو جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان و فعال حقوق کودک خانه شوش و فعال سیاسی است.** سعید شیرزاد اولین بار در شهریور ۱۳۹۱ و زمانی که برای کمک به زلزله‌زدگان به شهر اهر در استان آذربایجان شرقی ایران رفته به یک سال حبس تعلیقی محکوم کرد.



سعید شیرزاد از 12 خرداد ۱۳۹۳ دوباره دستگیر و در بازداشت به سر می‌برد. وی در نهایت به اتهام «اجتماع و تبانی از طریق ارتباط با خانواده زندانیان سیاسی و گزارشگر ویژه سازمان ملل، اخلاق در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمع اعتراضی به کشته شدن کارگر دستفروش مترو مقابل شهرداری» به ۵ سال حبس تعزیری محکوم و حکم صادره در روز چهارشنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۹۴ به وکیل وی ابلاغ شد. سعید شیرزاد که در زندان رجایی شهر کرج تحمل حبس می‌کند در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی به زندانیان بیمار در ایران و همین‌طور فقدان امنیت زندانیان سیاسی **با دوختن لبان خود دست به اعتصاب غذا زد.**

**پیامی به سعید شیرزاد رفیق مبارزو هم‌زم مان**

لب های دوخته و پیکر همیشه استوارت را خوب می شناسیم، برای تو و ما که فعالین حقوق کودک هستیم این پیکر و این لب های تشنه و گرسنه آشناست. کودکانی که در سطل های زباله تا کمر دنبال پسمانده ی لقمه نانی می گردند. نیازی نیست اینها را بتو بگویم تو خودت نه تنها اینها را دیده ای بلکه با پوست و گوشت و تمام وجودت در سیاه چال رژیم دیکتاتوری لمس ش می کنی. نگاهت را هم خوب می شناسیم، خشمی که در چشم هایت از نظام سرمایه داری موج می زند. نگاهت با نگاه ما آشناست رفیق!

گوش دنیا باید کر باشد و چشمانش کور تا مقاومت، شجاعت، دلیری و صلابت صدای تو را حتی با لب های دوخته ات نشنیده باشد. اما رفیق، کودکان کار نگراند. کانون بدون تو معنا ندارد. کودکان کار عمو سعیدشان را می جویند تا درس زندگی و دنیای بهتر را در گوششان نجوا کند رفیق! کارگران و زندانیان سیاسی، نگران رفیق و یار و لحظه های تنهایی همبندشان هستند تا درس ایستادگی و مقاومت و مبارزه را تکرار کند رفیق!

یادت هست رفیق، همین چند روز پیش از آرش صادقی چه خواستی؟ که نه بخاطر عشق بلکه بخاطر همسنگر و رفیق و یارش، دست از اعتصاب بردارد. سعید جان امروز ما از تو می خواهیم بخاطر جان ارزشمندت، حفظ جان یک مبارز، بخاطر سوسوی امید فعالین حقوق کودک و هم‌زمانت، بخاطر چشمان نگران هم بندی هایت، به خاطر کارگر و بخاطر کودکان کاری که با چشم های خیس و نگران جویای حال عمو سعیدشان هستند دست از اعتصاب برداری.

رفیق جان در این دنیای کثیف و نابرابر، همانطور که خودت گفتی: "در این روزهایی که انسان ارزان‌ترین کالای قرن بیست و یکم و روزهای از جنس تن دادن به دار و کشتار شهامت است"، وجود تو، قلم تو و صدای تو لازمه ی ادامه ی راه توست. همه به تو نیازمندیم همراه و در میدان بمان رفیق!

**درخواست حمایت بیشتر تا آزادی رفیق سعیدشیرزاد**

خبر خوب شکستن اعتصاب غذایت را شنیدیم. جسارت و شجاعت ات در دل صدها و هزاران انسان طنین شادی و شوق و امید انداخت. گامهای دوستداران و رفقایت و کودکان کاری که نگرانت بودند و برای مبارزه و زندگی تو و همه زندانیان سیاسی دربند ارزش و احترامی ستودنی قائل هستند را مستحکم و استوار تر ساختید. مرسی که به دل نگرانی ها و آشوب های دلمان پایان دادی رفیق.

لعنت به دنیایی که انسان های ارزشمندی چون سعید و سعیدها را که هدفشان ساختن دنیای بهتر برای کارگر، برای کودک و رهایی و حداقل های حقوق زندانیان سیاسی است، وادار میکند تا جانش را با غم انگیزترین شکل ممکن یعنی اعتصاب غذا در کف دستش بگذارد و به خطر بیاندازد.

اکنون با این تصمیم جسورانه تو و پایان دادن به اعتصاب غذایت، ما مصمم تر هستیم تا برای خواست های انسانی مان و موفقیت مبارزه و خواست تو و تمام زندانیان سیاسی دربند با فشار بردیکتاتوری مستبد جمهوری اسلامی از پا ننشینیم. امیدواریم و تلاش می کنیم که هرچه زودتر تو را برای متحقق کردن آرمان های انسانی مان در کنار خود سلامت و استوار مثل همیشه ببینم.

لینک پتیشن: <https://www.change.org/p/saeed-shirzad>

**امضاء کنندگان:** اسامی حمایت کنندگان از پتیشن به شرح زیر است. دوستانی که تاکنون موفق به حمایت و پشتیبانی نشده اند. پتیشن کماکان فعال است و یاری و همراهی بیشتر شما دوستان و عزیزان را می طلبد.

- 1- آسو فتوحی 2- شراره رضائی 3- سولماز اسکندری 4- مجیدش 5- دریا منوچهری 6- امیرمحسن محمدی فردی 7- خالد نوده شاهه- شهرام عباسی 9- دنیس 10- سامان شوهانی 11- سیاوش مدرسی 12- خسرو شهرآری 13- سیما ریاحی 14- بابک یزدی 15- جمال خوانچه زری 16- نیکولاس جامنز 17- جلال محبی لاکي 18- پیمان حسینی 19- عزیز میرانی 20- جمال صابری 21- سعید مدانلو 22- علی کلانتری 23- سالار کرداری 24- کامیل همتی 25- فاطمه طباطبائی 26- مهدی توپچی 27- روکسانا تالارمی 28- بهمن سلطانی 29- محمود قاندي 30- صدار قادری 31- سلیمان بیاضی 32- مرضیه آدمی 33- شهلا باور 34- آنیکا روگیز 35- مسعود نوری 36- گلی ابراهیمی 37- فرشته ناجی حبیب زاده 38- سعید ک 39- نیلوفر غلامی 40- قادر محمودپور 41- پژمان تایکاندی 42- وریا نقشبندی 43- آرشام رضایی 44- گلی ابراهیمی 45- علیرضا نکویی 46- هما همتی 47- مسعود آزادی 48- سحر زرین 49- آذر ثابت 50- الی مختاری 51- ایسا بازیار 52- سام احمدی 53- محسن شیراز 54- بهروز فراهانی 55- محمود معصومی 56- ندا منشی 57- فرزانه ایرانی 58- فرزاد میرکی 59- نظام جلالی 60- محمود عسکری 61- ساتگین جلالی 62- پروین اشرفی 63- سجاد محمدی 64- محمد حامدخدایی 65- لیلیا شعبانی 66- دالر رشتیان 67- کریم رامین 68- مرتضی محمدی 69- آنیئا کریمی 70- شهرام عباسی 71- علیرضا عباسی 72- حسین مقدم 73- زیباترین موسیقی 74- هساره ابراهیمی 75- ساناز الهیاری 76- امیرمحسن محمدی فرد 77- ج.ب 78- غلامرضا شیردام 79- ایرج محمدی 80- رزا یانگین 81- هادی روشن 82- محمد امیریان 83- نسرين دجاهد 84- مهرداد امیری 85- نعمت ملا 86- امید برزرگر 87- ژاله سهند 88- صنم اسمیت 89- محمد ولدی 90- ارس رشیدی 91- رامین زندنیا 92- سهند حسینی 93- فرزانه سرخوش 94- شایسته محمدیان 95- هادی رحیمی 96- رامتین قاسمی 97- آذرنوش همتی 98- مهراوه امین پور 99- میترا ارژنگ 100- گوهر فخر فروش 101- مرارز خجسته 102- احمد مقدم 103- مهدی رضائی 104- محبوبه حسین پور 105- مهدی آمیزش 106- مرجان اردشیرزاده 107- مرجان افتخاری 108- احمد اکبرخانی 109- علی فخر فروش 110- محمدرضا شفیح زاده 111- امیرحشین پورشمس 112- لاله مهم 113- رضا آزموده 114- برهان بقایی 115- نادر مجیدیان 116- تویهرا فراگوزلو 117- مونی کاشف 118- شهاب مخبر 119- اکرم دودانگه 120- اسماعیل مولودی 121- حسام منتظری 122- سیف خدایاری 123- حسن نکونام 124- لیلیا سیف اللهی 125- راحله ترانی 126- فاطمه رضایی 127- زهره دهقان 128- هما بدیهیان 129- ناهید احمدی 130- جلال برخوردار 131- مژده نورزاد 132- مهرداد هادی 133- توفیق محمدی 134- محمدحسن جنیدی 135- زهره حبیب محمدی 136- امیر امیریان 137- مریم کمالی 138- فرح طاهری 139- پرویز افتخاری فرد 140- ندا فرخ 141- حسین پیروزی 142- مهدی طاهری 143- محمد فتحی 144- مونا شاد 145- مختار فتحی 146- سمیه موسوی 147- خدیجه مقدم 148- روزبه خسروی 149- شهرام عباسی 150- شهلا عبقری 151- بهرنگ زندی 152- صبری نجفی 153- فرید لطف آبادی 154- سام محمودی سرابی 155- اردشیر نصرالباقی 156- سپهر حقیقی 157- رقیه رضای 158- حسرتین رئیسی 159- سوسن نامدار 160- مرضیه رحمانی 161- فرهنگ رضائی 162- مسعود قهرمانی 163- عباس شکری 164- بهار فرامرزی 165- فرخنده قربانی 166- آرمان براری 167- پروانه حاجی لو 168- مسعود صادق پور 169- امید ک 170- شمیلا قلی پور 171- ژوبین مردوخی 172- شقایق ظفری 173- ب.ب.ب 174- ناهید مکرری 175- معصومه محمدزاد پروین 176- علی رسولی 177- فتنه مریخی 178- بهروز سوران 179- ثریا محمدی 180- محمد جعفری 181- یدی گلچینی 182- زیبا حاجی لو 183- سونیا راد 184- منصور صادقی 185- ژیار قاسمی 186- ژیللا فولادی 187- آسو شیرزاد 188- علیرضا زاهد 189- رضا مولائی 190- بهروز. پ 191- شقایق رضائی 192- بهروز پناهی 193- کمال داداشی 194- طاهر رحمانپور 195- ساحل نظری 196- دالر حسینی 197- سهیل رشیدی ظفر

## زندان گوهردشت و سلول انفرادی تقدیم به.... مینا زرین

ادامه ی صفحه ی 11

قورباغه در می آمدیم. همیشه در خواب و بیداری بودم بعد از تجربه آن مرد هیز، هیچ وقت به درستی شبها نمی خوابیدم. لامپ لعنتی، تا صبح روشن بود. چه قدر از این نور مزاحم زجر می کشیدیم. دلم نمی خواست چشمانم را با روسری ببوشانم، چون احساس می کردم باید به محیط احاطه داشته باشم. به سقف لعنتی هم که نگاه می کردم تا خوابم ببرد، فلشی در جهت قبله کشیده شده بود. از این فلش متنفر بودم. پنداری تمامی سختی سلول در این فلش گنجانده شده بود. چقدر جالب! نماز، قبله، زندان، انفرادی، سرما در مقابل زندانی، انسان و من به عنوان يك زندانی سیاسی قرار داشت. با تمام وجود به این قبله کینه می ورزیدم. عصر يك روز جمعه، طبق معمول پاسدارهای مرد در راهرو رفت و آمد می کردند. من و نیره باهم در اتاق قدم می زدیم. هم سلولی ام گفت می خواهد دست شویی برود. من در وسط سلول ایستادم. طوری که رویم به طرف دریچه در بود که اگر احیاناً دریچه باز شد، نیره مرا نبیند. همین که نیره کارش تمام شد و هر دو در حال قدم زدن بودیم، يك دفعه دریچه باز شد. دو مرد ریشو به سلول نظر انداختند و ماهاج و واج مانده بودیم. همین که ما را دیدند، دریچه را بستند. وحشت تمام تنم را گرفته بود: وای اینجا دیگه کجاست؟ چرا نباید احساس امنیت داشته باشیم؟ من يك زندانی هستم. باز جویی شده ام، حکم گرفته ام ولی بعد از يك سال و اندی، حال و روزمان این است. از قدم زدن منصرف شدم. چمباتمه زدم و در این فکر فرو رفتم که اگر داخل سلول بشوند، چه کار باید کرد؟ در همین حین، شاید نیم ساعت نگذشته بود که دوباره دریچه باز شد. نیره سرش پایین بود و داشت موخوره های مویش را می کند. من حالت حرف زدنم به جیغ تبدیل شد: وای! دوباره دریچه باز شد يك مرد بود، درست نتوانستم او را ببینم. سریع دریچه را بست و این بار صدای پایش را شنیدم که دور شد. بعد از رفتن زندان گوهردشت و سلول انفرادی تقدیم به مادر خوبم که در همه شرایط با من بود.

آن ها، برای کنترل زیر در درقتم و نیره با سلول بغل تماس گرفت. ماجرا را گفت و پرسید که آیا برای آن ها همین مشکل پیش آمده؟ آن ها گفتند: "نه".

مدتی گذشت، غذا را آوردند. طبق معمول هر جمعه مردان پاسدار غذا به ما می دادند. چادر سر کردیم. در باز شد. دو مرد بودند. زیاد جرات نکردم به شان نگاه کنم. آن ها هم خیلی معمولی غذا دادند. تخم مرغ و سیب زمینی بود. دريك بشقاب نمک و پنیر فردا صبح، و در بشقاب دیگر

چهار تخم مرغ به علاوه سیب زمینی را گذاشت. در بسته شد. برای شام خیلی زود بود. دیگر حوصله قدم زدن را نداشتیم. نشستیم و درباره وقایع روز حرف زدیم. نیره گفت: "من حتماً به رئیس زندان می‌گویم".

دلایل بی‌فایده بودن این قضیه را گوش زد کردم. چند روز از این ماجرا گذشت. نادری دریاچه سلول‌ها را باز می‌کرد و یک کلمه می‌گفت: "حجاب!"

ما چادرها را سر کردیم و آماده شدیم. "صبحی" رئیس زندان بود. یک قدم از در به جلو آمد و پرسید: "جایتان راحت است؟ دو نفری هستید بهتر نیست؟ و اینجا گرم‌تر از سلول‌های آن طرف نیست؟"

بعد از جواب‌های کوتاه ما، نیره گفت: "روز جمعه که پاسدارهای زن نبودند، دوبار دریاچه سلول ما باز شد، بدون آن‌که ما فلاشی زیر در گذاشته باشیم و یا احياناً کاری داشته باشیم".

صبحی گفت: "شما اشتباه کردید و اصلاً چنین چیزی امکان ندارد اتفاق افتاده باشد". نیره داشت می‌گفت: "اگر من اشتباه کرده باشم، من یک نفر هستم ولی مادو نفر بودیم..."

من یواشکی، بدون آن‌که نادری ببیند، پایم را به پایش کوبیدم که حرف نزند. چون کار به جاهای باریک خواهد کشید.

صبحی گفت: "از این به بعد پاسدارهای زن شبانه‌روزی این‌جا خواهند بود".

بعد از رفتن رئیس زندان، نیره گفت: "دیدي ماراکور حساب کرد؟! اصلاً به‌طور کامل زدی‌رش! مثل این‌که چنین چیزی وجود نداشته است".

برایم مثل روز روشن بود که آن‌ها هیچ وقت پاسدارهای خود را در مقابل زندانیان محکوم نخواهند کرد. یک روز دریاچه سلول باز شد و به هم سلولی‌ام گفتند، کلیه وسایلش را جمع کند.

بسیار نگران شدیم. بله! بوی بازجویی به مشام می‌رسید. دیگر می‌خواستند با ما چکار کنند؟ کمک کردم تا وسایلش را جمع و جور کنند. با این همه اختلاف نظر به هم عادت کرده بودیم و دلم نمی‌خواست برود. با خودم فکر می‌کردم شاید خوش شانسی بیاوریم و بخواهند ما را به بند عمومی ببرند ولی زهی خیال باطل! نیره از من خداحافظی کرد. حدس او هم بازجویی بود. نیره و هم‌بندی‌هایش را به خاطر به‌وجود آوردن تشکیلات در بند چهار و تمام‌بندها به این‌جا آورده بودند.

در آخر آرزوی موفقیت و بیرون دیدن

همدیگر را کردیم سکوت سنگینی در سلول برقرار شد. به این فکر کردم که ابتدای دستگیری از خانواده‌ام دور شدم. بعد از دستگیری با رفقایم بودم، از آن‌ها هم در این‌جا دور شدم و با این نیره هم... گویا نباید هیچ تعلقاتی داشته باشم. تمام این‌ها را یکی یکی از من گرفتند. روز ملاقات نزدیک شده بود. طبق معمول همیشه، روز قبل حمام گرفتم و مرتب‌ترین لباس را پوشیدم. روز دوشنبه بود و سه هفته از اولین ملاقات می‌گذشت. با تشریفات سخت، مسیر را تا کابین ملاقات طی کردیم. پدر و مادرم به ملاقاتم آمده بودند. مادر گفت: "به ما گفتند، برای بچه‌هایتان لباس بیاورید. این‌جا می‌توانید هر شش ماه لباس بهشان بدهید.

مگر چند ماه می‌خواهند نگاهتان دارند؟!... بیرون زندان می‌گویند اگر این‌ها توبه‌نامه امضا کنند از انفرادی بیرون می‌آیند پدرم گفت: "رئیس زندان با ما صحبت کرد.

گفت بچه‌هایتان را نصیحت کنید... چیزی نیست دو خط بنویس و خودت را از این‌جا خلاص کن آمار می‌داد که چند خانواده در پشت در زندان گفتند بچه‌هایشان را به جای بهتری برده‌اند... به آن‌ها گفتیم: "این‌ها توبه‌نامه می‌خواهند و من قبول ندارم".

با چشم غره به پدرم نگاه کردم. پدرم گفت: "دختر جان رنگت را ببین... به چه‌روزی افتادی..."

گفتم: "این‌ها می‌خواهند فرمان را از ما بگیرند. به خاطر رفتن از سلول تا بند توبه‌نامه؟! واقعاً مسخره است. اصلاً چرا مرا به انفرادی آوردند؟"

سکوت شد و اعصابم خرد شده بود. جنگ خانواده‌ها و زندانیان هیچ وقت تمامی ندارد... مادر پرسید: "لباس، لباس، لباس چی بیاورم..."

گفتم: "ساگ و لباس‌هایم را از من گرفتند ولی سریع حرفم را تصحیح کردم: "مامان هرچی می‌آوری فقط می‌خواهم رنگ قرمز باشد - قرمز؟

-آره. یک ژاکت خواهرت دارد که قرمز رنگ است. آره مامان همان را بیاور. چیز دیگری لازم ندارم...

ملاقات در یک چشم به هم‌زدن تمام شد. اخطار جدی داده بودند که بلند حرف نزنیم. با قطع صدای تلفن ملاقات، سکوت هم سالن را گرفت. آدم‌با مادرم خداحافظی کنم که کمی صدای بلند بود. پاسدار مردی گفت: "هش" مثل این‌که در مغز هم‌فرو کرده بودند که نباید کاملاً جدی مقررات اجرا شود. در جنگ

روانی قدم به قدم جلو آمده و ما را وادار به عقب نشینی می‌کردند. در این جنگ که من با افکارم و آن‌ها با تمام امکانات و سلاح‌هایشان به جنگ آمده بودند آیا بازنده هستیم؟ چرا و چگونه است که مرا در قفس انداختند و لحظه به لحظه نفس‌های مرا تنگ می‌کنند؟ مرا می‌فشارند. از من چه می‌خواهند؟ در دوران بازجویی بر این باور بودم که با دستگیری و جلوگیری از فعالیت سیاسی در بیرون، نقطه پایانی بر ایشان می‌باشد. مثل دوران شاه که هر کس بازجویی تمام می‌شد، بعد از آن دوران زندان را سپری می‌کرد. اما در این دوره به این شکل نبود. این فکر، اشتباه بزرگی بود. این‌ها پیچیده‌تر از این حرف‌ها بودند.

لحظه به لحظه بی‌دندان در زندان گزارش تهیه و عکس‌العمل شخصی ما را تحلیل می‌کردند.

فشار روحی شدیدی بر روی زندانیان بود. کوچک‌ترین صدا و اشاره از طرف زندانی، می‌توانست سرنوشتش را تغییر دهد هر بهانه‌ای، فشار هر چه بیشتر را با خود به همراه داشت. گویی از این‌ها فراتر رفته‌اند و هویت انسانی ما را می‌خواهند زیر سؤال ببرند. به شکست کشاندن و مسخ هویت ما، وظیفه تعریف شده زندان بان بود. لحظاتی می‌رسید که از خودم بدم می‌آمد. چرا ناتوانم؟ چرا نمی‌توانم فریاد بزنم؟ چرا با کوچک‌ترین اعتراض، اخطار جدی می‌گیرم؟ و هزاران چرای دیگر در من دور می‌زد. در انفرادی و

دوران انفرادی، گویی که خود را در دوره می‌کنی و نتایج مثبت و منفی را به صحنه نبرد می‌کشانی. انگار خودت چندین شخصیت می‌شوی و هر بار با یکی از شخصیت‌های خود، در کشمکش درونی هستی. این را می‌دانستم که مثل زندانی‌های سال ۵۷ روی شانه‌های مردم آزاد نخواهم شد. یا می‌کشند یا توب می‌کنند و یا شاید سال‌ها در زندان نگاه می‌دارند؛ تا تو را به فسیلی تبدیل کنند.

**جان سعید شیرزاد و دیگر زندانیان در سیاه**

**چال‌های جمهوری اسلامی در خطر است**



## کارزار علیه خونث بر زنان

برای مبارزه علیه خونث بر زنان متحد شویم! همه ی ما زنان زخم خونث را تجربه کرده ایم. از همان لحظه که خود را در خانه، مدرسه و جامعه به عنوان جنس دوم شناخته ایم و زن شده ایم، پای خونث به زندگی ما باز شده است. خونثی روزمره که طبیعی جلوه می کند و همیشه توجیهی فرهنگی، سنتی، روان شناسانه، بیولوژیک، قانونی و مذهبی داشته است. حتی خود ما که آماج مستقیم خونث ایم به آن عادت کرده ایم. خونث فقط آن عملی نیست که به جسم آسیب برساند و زندگی را به خطر بیندازد. خونث بر زنان تنها به تجاوز جنسی، کتک خوردن توسط مردان محدود نمی شود؛ فقط به باتوم یا گلوله، « ختنه » در حجله یا مثله شدن دختران زیر تیغ « نوعروس » خانواده، معلول شدن کودکان مشتم یا کمر بند، اسید یا آتش خلاصه نمی شود؛ بی اعتنایی، زخم زبان، توهین و تحقیر، به هیچ شمرده شدن و خط خطی کردن روان هم خونث است. حتی این که بدن خود را به تیغ جراحی بسپاریم تا با معیارهای زیبایی جامعه ی پدر/مردسالار هم رنگ شویم هم شکلی از خونث بر زنان است. خونث بر زنان پدیده ی جدیدی نیست، اما گسترش بیسابقه و ابعاد هر دم فزاینده ی آن در جهان مردسالار حاکم به پدیده ی هولناکی بدل شده است. زنجیره ی جهانی خونث، بیش از 3 میلیارد زن را در چهار گوشه ی جهان در کنار یکدیگر قرار داده است. سرمایه داری، اشکال خونث بر زنان هم چون تن فروشی، تجاوز، قتل زنان توسط شریک زندگی یا « مدرن » در کشورهای سکش، آزار و اذیت جنسیتی « صنعت »، دوست پسر فعلی یا سابق و...، تحقیر و توهین، ضرب و شتم و خونث خانگی، پورنوگرافی در محیط کار و... به طور غیرقابل تصویری رشد کرده است. برای سیستم سرمایه داری - امپریالیستی پدر/مردسالار حفظ و تداوم خونث بر زنان در سراسر جهان و نهادینه کردن فرهنگ زن ستیز در خدمت به کسب حداکثر سود، از اهمیت حیاتی برخوردار است. امروزه افغانستان، عراق و کل خاورمیانه در نتیجه ی حملات و تجاوزات امپریالیست های مردسالار از یک طرف و از طرف دیگر با رشد بنیادگرایی اسلامی و انواع و اقسام دولت های ضد زن، به اسارتگاه زنان و جولانگاه مردان تبدیل شده است. در ایران اگرچه خونث علیه زنان قدمتی طولانی دارد، اما نزدیک به چهار دهه است که رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی با شلاق دین و زنجیر سنت و زندان حجاب، با گشت ارشاد و جوخه ی اعدام و حکم سنگسار، خونثی به مراتب وحشیانه تر و گسترده تر برای کنترل زنان و بدن شان اعمال کرده است. حجاب اجباری در جمهوری اسلامی، اعلام رسمی نابرابری جنسیتی و نماد فرودستی و تبعیت زن از مرد تحت نظام اسلامی است. قوانین خونث زنا و مجازات های قرون وسطایی اسلامی اعلام رسمیت یافتن سرکوب و تبعیض و خونث بر زنان و پرچم ایدئولوژیک نظام اسلامی است که بر بدن زنان به اهتزاز در آمده است. اگر در مدرسه و دانشگاه، کوچه و خیابان، محل کار و... نیروهای سرکوبگر این رژیم زنان را کنترل می کنند، در خانه همسر، پدر، حجاب « برادر و فرزند پسر این کنترل را به عهده می گیرند. اگر زنان به خاطر تبعیت نکردن و گردن نگذاشتن به قوانین و کدهای در بازداشتگاه های جمهوری اسلامی به سر می برند، در خانه مردان خانواده نقش حاکم شرع را بر عهده می گیرند. اگر این « اسلامی حکم قتل آنان را » ناموس « و » غیرت « و » آبرو « رژیم زنان را به جرم عشق ورزیدن سنگسار می کند، در خانه مردان برای حفظ صادر می کنند. اگر زنان در جامعه از کنترل و آزار مأمورین موجب بگیر این نظام می گریزند، در اماکن عمومی از آزار جنسیتی یورش می برند و بر صورت و « زنان بدحجاب » روزمره ی مردان، در هراسند. اگر اسیدپاشان برای کنترل زنان و بدن شان به بدن شان برای همه ی عمر م هر این خونث و وحشیانه را حک می کنند، در خانه خونث تحمل ناپذیر مردان خانواده زنان را وادار به خودسوزی می کند، اگر و اگر و... این همبستگی در بکار برد خونث بر زنان که بین دستگاه دولتی ضد زن جمهوری اسلامی و مردان پوشیده در عقاید و ارزش های زن ستیز برقرار شده است، سه حلقه ی اصلی زنجیر به هم پیوسته ی خونث دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران را شکل داده است. حلقه ی اصلی این زنجیر، خونث دولتی است که با اشاعه ی فرهنگ پدر/مردسالارانه، آداب و رسوم عقب افتاده، ایدئولوژی ضد زن در جامعه و مجموعه ای از قوانین و سیاست های زن ستیز شرایط را برای تشدید انواع و اقسام خونث های اجتماعی و خانگی علیه زنان فراهم کرده است. از زمان به روی کار آمدن رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، زنان نیز متقابلاً با اشکال گوناگون علیه خونث های گسترده در زندان ها زیر شکنجه های وحشیانه، در مخالفت باحجاب اجباری، در برابر تبعیض جنسیتی در مدارس و دانشگاه، در دادگاه های طلاق و حضانت و... فردی یا جمعی، با افت وخیز، به مقاومت و مبارزه ی خود ادامه داده اند. خونث بر جسم و روان هر زن، فریادی است بلند و فراخوانی است برای مبارزه گسترده مبنی بر این که دیگر تحمل این حجم از خونث ممکن نیست. دیگر مبارزات و مقاومت پراکنده و جدا از هم زنان جواب گو نیست؛ و ضرورت یک مبارزه ی متحد و گسترده بیش از هر زمان در مقابل مان سر بلند کرده است. گسترش و تشدید خونث در همه ی عرصه های زندگی زنان در ایران ضرورت مبارزه ای متحد و کارزاری گسترده را در برابر ما قرار داده است. باشد تا این کارزار ضد خونث بر زنان در به هم پیوستن جویبارهای مبارزاتی و تبدیل آن به رودی خروشان جهت سرنگونی انقلابی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی گام های مؤثری بردارد. برپایی و ادامه یابی چنین کارزاری می تواند سنگر مبارزاتی هم سرنوشتان مان را علیه خونث بر زنان در سراسر جهان تقویت کند. کارزاری که بتواند در خدمت به یک مبارزه ی مستمر و هدفمند برای محو فرودستی مان و در راستای ساختن جهانی که در آن همه ی زنان و کل بشریت از ستم و استثمار رها باشند، قرار گیرد. این کارزار متعلق است به: هر زنی که از خونث در رنج است! هر زنی که برای آزادی پوشش مبارزه می کند! هر زنی که علیه سنگسار مبارزه می کند! هر زنی که برای جدایی دین از دولت مبارزه می کند! هر زنی که برای پایان بخشیدن به آزار و اذیت، توهین و تحقیر و ضرب و شتم زنان مبارزه می کند! هر زنی که علیه سنت، عرف و قانون واپس گرای ازدواج اجباری کودکان و « ازدواج ... مبارزه می کند! مبارزه می کند! « صیغه » هر زنی که علیه فحشای اسلامی مبارزه می کند! « ناموسی » هر زنی که علیه قتل « هر زنی که علیه استعمار زنان چه در محیط کار و چه در خانه مبارزه می کند! هر زنی که علیه اذیت و آزار و پی گرد هم جنس گرایان مبارزه می کند! هر زنی که برای آزادی کنترل بدن زنان، آزادی سقط جنین و... مبارزه می کند! هر زنی که علیه کلیه ی قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی علیه زنان مبارزه می کند! هر زنی که برای دنیایی مبارزه می کند که در آن هیچ زنی مجبور به فروش تنش نباشد! هر زنی که... کارزار مبارزه علیه خونث دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان

نوامبر 6102

برای پیوستن، تماس و همکاری با کارزار مبارزه علیه خونث بر زنان با این ایمیل تماس بگیرید:

[karzar.zanan.2016@gmail.com](mailto:karzar.zanan.2016@gmail.com)

بررسی پایمال شدن حقوق زنان در ایران و افغانستان  
مصاحبه شاهین کاظمی ..... ادامه ی صفحه 12

زنان را که همه میدانیم چقدر تحت فشار هستند بوده و صدای آنها باشیم .

**ماریا یوسفزی** در تایید گفته های مرضیه گفت مردم باید آگاه شوند. زنان باید حرکت کنند. و کمیونی تشکیل دهیم و با ما همصدا شده و برای دفاع از حقوق زن و حقوق انسانها یکی شویم تا به حقوقمان برسیم تا مشکل خشونت از بین برود و برای این هدف باید از خانه و خانواده حرکت شروع شود .

**شاهین** میپرسد .

نقش سازمان رهایی زن را در این کار چگونه میتوانید بیان کنید؟؟

**مرضیه آدمی** در پاسخ گفت .

بنظر من سازمان رهایی زن در رسیدن به این هدف نقش بسزایی دارد . چون من سالهاست که با این سازمان همکاری داشته و دارم و مطمئنم که اطلاع رسانیشان چه از تلویزیون کانال یک در امریکا و چه از طریق سایتها و فیسبوکشان و نشریات ماهانه شان که ما اعضای سازمان هر ماه مقالاتی در مورد اتفاقات و حوادث جاری در کشورمان که بوقوع پیوسته تهیه میکنیم تا صدای تظلم خواهی زنان و مردم را از طریق مسیولان و عوامل آزادیخواه سازمان رهایی زن بگوش جهانیان برسانند . و بانوی همیشه در صحنه و فعال سازمان **مینوی همتی** عزیز اخبار و مطالب ما را بسیار جامع و کامل به صورت مکتوب و یا به صورت صوتی و تصویری به سمع و نظر جهانیان میرسانند که خوشبختانه خوانندگان و بینندگان فراوانی دارد و فعالیتهای پیگیرشان باعث شده که روز بروز بر تعداد افرادی که به سمت دفاع از حقوق زنان آمده بیشتر و بیشتر شوند و اینجا بر خود وظیفه میدانم که از تمامی عوامل و دست اندرکاران سازمان رهایی زن تشکر ویژه ای بنمایم.

**ماریا یوسفزی** .

ضمن تشکر از عوامل سازمان رهایی زن و اینکه سالهاست با آنها همکاری دارد و زنان و مردان زیادی از طریق تلویزیون و نشریات سازمان آگاه شده اند و اینکه وقتی مردان آگاه شوند و حقوق انسانی زنان را بدانند در کل به نفع جامعه است و در خاتمه از زنان افغان خواهش میکنم که آگاه شوند و حرکت کنند و ظلم را نپذیرند و سکوت نکنند چون سکوت خود نوعی جنایت است و از مینو همتی عزیز تشکر میکنم که همیشه وضعیت دردناک زنان افغان را منتشر کرده است .

در **پایان شاهین** با تشکر از مهمانان حاضر در جلسه و با آرزوی آزادی برای همهء اقشار جامعه مخصوصا زنان در آینده جلسه را به پایان رساندند .

بامید آزادی ایران و افغانستان و تمامی کشورهای اسلامی تحت ظلم و سرافرازی تمامی زنان در سراسر جهان

<https://youtu.be/cl4rLrFtriQ>

## با پیش دبستان Egalia آشنا شویم، مدرسه ای فارغ از تمام مفاهیم جنسیتی

### ندای زنان



این مدرسه در استکهلم که مخارجش با پول شهرداری تامین می شود، قوانین جنسیتی خاصی دارد. هیچ قاعده زبانی برای دو جنس زن و مرد در این مدرسه کاربرد ندارد و کسی کودکان را با She یا He صدا نمی زند. کودکان با با اسم کوچک شان صدا می شوند. در مدرسه از آموزش کتابهایی که دارای نقشها و تعاریف خاص جنسیتی است خودداری شده. البته این مسئله صرفا در انحصار جنسیت نیست. همه ی کودکان یاد می گیرند که از هر لحاظ برابرنند، جدا از آنکه چه دینی دارند، چند سالشان است و رنگ پوستشان چیست. اما به هر حال برابری جنسیتی و دست کم نگرقتن توانایی دختران در برابر پسران و همچنین زدودن اختلاف های نژادی بین سیاه پوستان و سفید پوستان از اولویت های این مدرسه است.

**در پاسخ کسانی که به نمایندگی از یک نسل، دفاع خود از امثال  
رفسنجانی و دیگر ناقضان حقوق مردم و سرکوبگران را توجیه می کنند و  
به ما می تازند  
شادی امین**



برای ایجاد یک تغییر بنیادی،  
ما به انسان هایی نیاز داریم  
که قدرت ایجاد و سازندگی و  
عبور از دیوارهای تنگ  
سیاست رسمی را داشته باشند.

شادی امین

یا همراهی جامعه روبرو نمی شدند، امروز وضع ما بهتر بود. اگر شما را به استادیومها راه ندادند، برای اینکه مرد دوم سیاست ایران موافق حضور شما در استادیومها نبود. مثل بقیه دولت مردان.

در پاسخ کسانی که به نمایندگی از یک نسل، دفاع خود از امثال رفسنجانی و دیگر ناقضان حقوق مردم و سرکوبگران را توجیه می کنند و به ما می تازند: شما وقتی از نسل "انقلاب کرده" ها حرف می زنید، فراموش می کنید که هاشمی رفسنجانی در راس آنها بود. از انقلاب کرده های خارج از حکومت هم جوری حرف می زنید انگار جنایتی نابخشودنی مرتکب شده اند. اما اجازه بدهید یک بار دیگر مسئولیت خود شما، مسئولیت هر عضو جامعه را یادآوری کنیم. مسئولیت شما در نقد و واکاوی و مقابله با این فجایع کجاست؟ اگر 88 فریاد شما بود و هاشمی را برای لحظه ای "خاک در چشم پاشیدن" یار خود کردید، چرا مریم رجوی را که از جنبش سیزتان در بست حمایت کرد یار خود نمی کنید؟ چرا بنی صدر را یار خود نمی کنید؟ چرا فرح پهلوی را یار خود نمی کنید؟ (می دانید که قصد دفاع از اینها را ندارم) اصلا چرا من و امثال من را یار خود نمی دانید؟

باشد، ستودنی است، اما ببخشید که باید بگویم، در عرصه سیاست کمی به حماقت طعنه می زنند. چنین بخششی تنها راه را برای گریز از مسئولیت و فراموشی و امکان تکرار این فجایع باز می گذارد.

اگر شما در خزر شنا نکردید و به قول خودتان، نسل یا روسری یا توسری بودید، چون ایشان بی حجابی را فساد می دانست و زمانی که خمینی گفت شمال و کنار دریا را از فساد پاک کنید... ایشان کنارش تشسته بود و در عمل تایید و این سیاست را اجرا کرد. آن "مرحوم" در تمام فجایعی که برمی شمارید، جزو دست اندرکاران بود و یا حداقل اثری از مخالفت او در اجرای این سیاستها نیست. قدرت بخشش شما، بدون اینکه کسی به خاطر اعمال (در بهترین حالت) آسیب زنده اش (از جنایت و فجایع دیگر می گذرم) از شما عذرخواهی کرده

مانتها قربانیان بدون عاملیت نیستیم. تصویری که شما از خودت و نسل خودتان ارائه می دهید چنین تصویری است. چنین انسان هایی فقط قابل ترحم هستند. برای ایجاد یک گفتمان ما به انسان هایی نیاز داریم که قدرت ایجاد و سازندگی و عبور از دیوارهای تنگ سیاست رسمی را داشته باشند.

هر گاه پاسخ این سوالات را برای خودتان بدهید، می بینید که شما و بسیاری از ایرانیان، به قدرت تغییر و توان خودشان باور ندارند و نگاهشان برای ایجاد تغییر فقط به بالایی هاست. برای همین است که رفسنجانی برای گفتن یک جمله مبهم می تواند قهرمان خیلی ها شود، ولی نام شیرین علم هولی و فرزاد کمانگر و سعید سلطانی و ... کم کم فراموش می شود. بی دلیل نیست که در منطق شما کشتار دهه 60 فقط یک اتفاق تاریخی است که با تزیین واژه "درد مشترک" می توان از آن گذشت و جان هزاران نفر و عزیزانشان در این معادله فراموش می شود... عامل این درد مشترک، یا یکی از عوامل آن همین افرادی هستند که شما دیگران را بهذیرش آنان دعوت می کنید. جوری تاریخ را می نویسید که نشان دهید شما مسئولیتی ندارید و وادار به این انتخابها شده اید. خیر. در همان دوره شما، که بسیاری سکوت کرده بودند، کسانی مثل پوینده و مختاری و ... راه حل های دیگری داشتند و به همین دلیل نیز باید از سر راه برداشته می شدند. و اگر این جنایات با سکوت

# احدام قتل عمد و سازمان یافته توسط حکومت های دیکتاتور و جنایتکار است

متن فراخوان شاهین نجفی برای آکسیون «فری درام»

طبل‌ها برای که به صدا در می‌آیند

جنبش «فری درام» گروهی متشکل از هنرمندان و فعالینی است که قصد دارند با نواختن طبل و سازهای کوبه‌ای، در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا اعتراض خود را نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و جهان، به گوش جهانیان برسانند. «فری درام» مجموعه‌ای آزاد از مردم است و به هیچ حزب و نهاد و گروه سیاسی وابسته نمی‌باشد.

شرایط عضویت در «فری درام» «علاقه به نواختن یک ساز کوبه‌ای و نیز کمک به انسانی‌تر شدن جهان با هنر است. در صورتی که در نواختن طبل، درامز، پرکاشن و سایر سازهای کوبه‌ای کمترین تجربه و مهارتی دارید، در اسرع وقت با ما تماس بگیرید:

[freedrum.movement@gmail.com](mailto:freedrum.movement@gmail.com)

### For whom the drums drum

FreeDrum Movement is a group of artists and activists whose planning to hold simultaneous demonstrations by playing drums in various cities in Europe and USA to protest against social and political conditions in Iran and the rest of the world. FreeDrum is free gathering of people and independent from any political party or organization. All you need to be a part of FreeDrum, is being interested in playing percussion instruments and the will for making the world a better and more humane world by art. Please contact up immediately if you're skilled or you have any experience in playing drum or any other kind of percussion instruments

Für wen trommeln die Trommeln

"Free Drum Movement" ist eine Gruppe von Aktivisten, die durch Trommelspiele zeitgleich in europäischen und amerikanischen Städten demonstrieren um gegen die sozialen und politischen Bedingungen im Iran und dem Rest der Welt zu protestieren.



"FreeDrum" ist unabhängig von politischen Verbänden und Organisationen.

Alles was du brauchst um Teil von FreeDrum zu sein, ist Interesse an Schlaginstrumenten und den Willen, die Welt durch Kunst zu einem besseren Ort zu machen. Melde dich bitte, wenn du Schlagzeug oder ein anderes Schlaginstrument spielen kannst

### انشای یک دختر سیزده ساله: می‌خواهم وکیل شوم، نمی‌خواهم ازدواج کنم فهیمة حسن میری "ندای زنان"

سعی می‌کنم به خواسته‌هایم برسم. اما ازدواج کرده باشم یا ازدواج نکرده باشم، از روستایمان می‌روم به یک جای دیگر، مثلا شهر یا خارج از شهر، نمی‌دانم ...



شعر از: شراره رضایی

نام شعر: کودکی ام را تاراج نکنید!

شرم بر دنیای که ورق می‌زند  
مژگان خیس از باران اشکت را  
و در نی نی مردک چشمان فرشته گونه ات  
قصه های غصه های قلبت را  
چه گستاخانه به تماشا می نشیند  
و دم بر نمی آرد  
گاهش به آینه در هم می آمیزد  
این غریبه کیست!  
او را نمی شناسد!  
دستی‌چاه بدنبال عروسک ش میگردد  
عروسک با لبانی سرخ به او لبخند می‌زند  
و کودکی اش را گوشزد می‌کند!  
آرامشی لحظه ای  
لبخندی کوتاه  
و  
دهل ها و سازها  
چه بی رحمانه  
آغاز مرگ کودکی را جشن گرفته اند  
در گوشش نجوایی اندوه بار می‌گوید  
اینبار نوبت توست  
وقت رفتن است  
برای آخرین بار همدم شب هایش را محکم  
تر از همیشه  
بغل می‌فشارد  
و دستی زمخت مردانه و مردسالار  
او را می‌برد  
تا کودکی اش  
را تاراج کند!  
تجاوز (ازدواج) کودکان ممنوع!

اینجا یمن نیست؛ این دختر بچه‌ها هم «نجد» نیستند؛ اما سرنوشتشان شبیه هم است. دخترانی در روستایی در ایران، سرنوشت نجد، دختر ۱۰ ساله یمنی را دارند که تن به ازدواج اجباری داده و روز و شب را مثل یک کابوس زندگی کرده است: «در خواب و بیداری آرزو می‌کردم وقتی بیدار شدم ببینم همه اینها کابوس بوده است.» اینجا ایران است، روستایی نزدیک مشهد، یکی از مناطق حاشیه‌نشین و پرمهاجر که خانم معلم جوان، یک سال است اینجا تدریس می‌کند. جایی که تا امسال، مدرسه راهنمایی نداشته و به جز چند خانواده که بچه‌هایشان را برای ادامه تحصیل به خوابگاه‌های شبانه‌روزی در مرکز منطقه می‌فرستادند، بقیه ترک تحصیل می‌کردند؛ عمدتاً دختران. طهورا احسنی، معلم جوان این روستا، در همین مدت کوتاه حضورش در بین این خانواده‌ها، دختران زیادی را دیده که به جای مدرسه، راهی چهاردیواری می‌شوند که بزرگترهایشان به آن می‌گویند «خانه‌بخت»؛ دخترانی که در ۱۲ - ۱۳ سالگی، وقتی هنوز بازی‌های کودکی و سرخوشی‌های نوجوانی‌شان تمام نشده، باید مسئولیت‌های بزرگی را قبول کنند؛ مسئولیت همسر شدن، مسئولیت مادر شدن: «دیگر زمان خیالبافی‌های دخترانه نیست. به او نشان خواهیم داد که یک زن باشد؛ آن هم یک زن واقعی.» درست مثل نجد و دختران دیگری در کشورهای مختلف که زندگی‌های مشابهی دارند «صدای ضعیفی در درونم می‌گوید: برو نجد. درست است که تو فقط یک دختر بچه‌ای، اما تو یک زنی، یک زن واقعی. حتی اگر نتوانی آن را بپذیری.» این معلم جوان، دل پردردی از ترک تحصیل دانش‌آموزان دخترش دارد: خانواده‌هایی که بچه‌ها را به مدرسه می‌فرستند، از قشر روشنفکر این روستا هستند، با این حال تقریباً ماهی یک مورد ترک تحصیل داریم که به دلیل مشکلات خانوادگی مثل طلاق و فقر انجام می‌شود یا چون بعضی دانش‌آموزها جزو مهاجران غیرقانونی هستند، مجبور به ترک مدرسه می‌شوند. اما آنچه این ترک تحصیل را تلخ‌تر می‌کند، دخترانی هستند که دوست دارند درس بخوانند اما مجبور می‌شوند به اتفاقات



ترجمه نرگس نسیمی و آرش دوست حسین

مقدمه مترجم

تر: بدون زنان هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد

تر: بدون زنان هیچ انقلابی پیروز نخواهد شد

تر: اساس و بنیان انقلاب زنانه است

این متن پیش درآمدی است برای ترجمه جزوه انقلاب زنان اثر اوجالان که به زودی منتشر خواهیم کرد فقط این مقدمه را لازم دانستیم چرا که ترجمه این متن به معنی تأیید تمامیت این بحث و موضع اوجالان در جزییات آن نیست. اما در کلیت آن نه تنها تر انقلاب زنانه است را تأیید میکنیم بلکه باور داریم اساس و بنیان انقلاب امری زنانه است این امر را تأکید میکنیم که بر خلاف اوجالان معتقدیم که انقلاب اجتماعی میبایست در زیربنا، بنیانهای تولید و توزیع اجتماعی/تضاد طبقاتی را دگرگون و نابود کند تا در روبنا سیاست، فرهنگ، علم،...

دگرگون شود. همچنین هر تغییری را بدون دگرگونی این زیربنا تنها اصلاحاتی در روبنا میدانیم اما اینرا نیز انکار نمیکنیم که معتقدیم این اصلاحات میتواند در نفی ای انقلابی به طرف نفی زیربنا برود. اما جای گفتن دارد که این تر را به عنوان یک اصل و اساس در نظر میگیریم نه اینکه همچون فمینیسم لیبرال معتقد به این باشیم که در ساختار نظم سرمایه داری و بدون نفی تضاد تولید و توزیع اجتماعی/تضاد طبقاتی قادر به دگرگون کردن و منقرض کردن نابرابری/تبیعض جنسیتی هستیم. یا نه اینکه همچون پسا ساختارگرایان و پست مدرنیستها معتقد به این باشیم که ساختارهای سیستماتیک ستم و سلطه سرمایه دارانه همچون نژاد پرستی، تبیعض جنسیتی، تضاد طبقاتی ساختارهایی موازی و پارالل با یکدیگر هستند که هر کدام به عنوان یک بغرنج و تضاد، جواب منحصر به خود را دارند

نه اینکه همچون اوجالان معتقد به کنفدرالیسم دموکراتیک به عنوان آلترناتیو باشیم بدون جواب برای تضاد کار و سرمایه یعنی چینیستی موضع ما در برابر تضاد طبقاتی و مالکیت خصوصی، یا این توهم را داشته

باشیم که سرمایه بر خلاف ماهیت و منطق درونی خویش قادر است به همزیستی در کنار آلترناتیوهای دموکراتیک و لیبرال همچون کنفدرالیسم دموکراتیک بدون ادغام شدن آنها درون سیستم تن دهد

حتی نه اینکه آزادی و رهایی، خواه جنسیتی را بدون پیش شرط برابری اقتصادی/رفع تضاد طبقاتی محتمل بدانیم و توهمی از آزادی قبل از برطرف شدن این پیش شرط اصلی داشته باشیم. یا بدون اینکه انضمامی منظورمان را از مفهومی به عنوان "دموکراسی" برای چه کسانی اطبقه ای، مشخص تشریح کرده باشیم، انتزاعی آزادی و رهایی را تعمیم به کلیت اجتماعی دهیم که آنرا "کنفدرالیسمی" مینامیم که دموکراتیک است بلکه برعکس معتقدیم

از آنجاکه سرمایه جهت هستیت داشتن خویش نیازمند بنیان تضاد طبقاتی بر مبنای کار مزدی <<تولید ارزش اضافه بر مبنای استثمار نیروی کار>> سرمایه و انباشت آن بر مبنای مالکیت خصوصی است و این تضاد درونی سرمایه بنیان انقلابی علیه خویش را درون خود حمل میکند و در نتیجه ی استثمار نیروی کار، گورکن خویش را به عنوان تضاد درونی اش تولید میکند و این گورکن همانا طبقه فرودست کارگران و زحمتکشان به مثابه اکثریت اجتماعی استثمار و خلع ید شده در برابر اقلیت استثمار و خلع ید کننده سرمایه داران میباشد. و در سوی دیگر منطق و ماهیت سرمایه، مرد سالاری را به عنوان قدیمی ترین و ابتدایی ترین ساختار استثمار و سلطه درونی کرده است زیرا "اولین تقسیم کار بین زن و مرد به خاطر تولید مثل است و امروزه میتوانیم اضافه کنیم که اولین تناقض طبقاتی که در تاریخ به وجود میاید مقارن با تکامل تناقض بین مرد و زن در ازدواج یکتا همسری است و اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر جنس مونث".

(منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت؛ انگلس) پس در تحلیل نهایی اکثریت استثمار شونده، طبقه زنان کارگر و زحمتکش هستند که با دیگر متحدان استراتژیک خویش (ل.گ.ب.ت های طبقه کارگر، پناهجویان و غیر قانونیها "ناشهرودنان"، بی خانمانها و

حاشیه نشینان) که تحت ستم سرمایه در متکاملترین مرحله بالایی آن یعنی گلوبال امپریالیسم هستند؛ برای نفی و منقرض کردن تمام ساختارهای ستم و سرکوب طبقاتی، جنسیتی و نژادی و برای رهایی خویش راهی جز رهایی کل اجتماع ندارند و در این راه چیزی جز زنجیر های خویش برای از دست دادن ندارند.

اینچنین اساس انقلاب سوسیالیستی را در بنیان زنانه میدانیم. زیرا اگر معتقد باشیم که در رابطه سوژه با ایزه، انسان آنگونه فکر میکند که زندگی میکند و نه بر عکس در نتیجه اجتماع که متشکل از انسانها میباشد نیز تفکرش همانگونه است که زندگی میکند پس انقلاب به دلیل ذات و ماهیت رادیکال خویش نمیتواند توسط نیرویی (مردان) که حامل و عامل اینرسی امکانات و منافع فراداستانه درون خویش هستند متحقق شود. زیرا رابطه مردان(خواه طبقه کارگر) با انقلاب همچون رابطه خورده بورژوازی با انقلاب است

انقلاب زنانه است "عبدالله اوجالان"

<http://rojaciwan.eu/die-revolution-ist-weiblich/?lang=de>

عمیق فکر کردن و نوشتن در مورد مساله زن به این معنا است که کل تاریخ و جامعه را مورد سوال قرار داد. علت این مورد سوال قرار دادن تاریخ و جامعه در میزان بی سابقه استثمار زنان نهفته است. از این نقطه نظر تاریخ تمدن به عنوان یک تاریخ بدون در نظر گرفته شدن تاریخ زنان تعریف میشود. در طول این تاریخ خدا و بندگانش، فرمانروایان و فرمانبرداران، اقتصاد و علم و هنر، نقش و شخصیت مرد سالار (پاتریاش) مرد تثبیت شده است. به این علت کل جامعه از دست رفته است و جامعه جنسیت زده (سکسیستی) نتیجه داده شده است.

تبیعض جنسیتی به عنوان ابزار قدرت و سلاح برتری همزمان در طول کل تاریخ در تمام سیستمهای تمدن به طور دائمی مورد استفاده قرار گرفته است. در واقع هیچ گروه اجتماعی از نظر فیزیکی و روانی مثل زنان مورد استثمار قرار نگرفته اند. تنوع بهره برداری و استثمار زنان به طور وضوح آشکار است. زن کودک را بدنیا میآورد، به عنوان نیروی کار مجانی خدمت میکند و کارهایی را انجام میدهد که هیچ کس دیگری



میل به انجام آن ندارد و یک برده مطیع است. او به طور مداوم ابرو جنسیتی امیال است. او وسیله ای برای تبلیغات است. او یک کالای با ارزش است و در حال حاضر نقش پادشاهی در بین کالا و اشیاء را دارد. او اساس و بنیانی را میسازد که روی آن قدرت مردانه به طور مداوم به عنوان ابزار ستم و تجاوز تولید و بازتولید میگردد. به همین علت تاریخ ۵۰۰۰ ساله تمدن بشری را در مسیر خویش به عنوان فرهنگ تجاوز بازنویسی میتوان کرد.

در دوره سرمایه داری جنسیت زدگی به عنوان ابزار ایدئولوژیک به طور خاص و مکارانه ای استفاده گردیده است. از زمانی که سرمایه داری جامعه جنسیت زده را به دست گرفت، به این اکتفا نکرد که زن فقط به مثابه نیروی کار مجانی در خانه استفاده شود، بلکه از این هم فراتر رفت و زن را به یک ابرو جنسی و یک کالا مبدل کرد که او را در بازار برای فروش عرضه میکند. در حالیکه مرد فقط نیروی کار خود را به فروش میرساند. زن از لحاظ جسمی و روحی به طور کامل به کالا مبدل میگردد و به این شکل خطرناک ترین فرم و شکل برده داری به وجود میاید. از طریق سلطه بر زنان، سیستم یک نقش استراتژیک در ارتباط با توسعه استثمار و سلطه را تثبیت میکند. سیستم هر مردی را تبدیل به دارنده بخشی از قدرت کرده است و این تقسیم قدرت بین مردان را به روش توسعه ستمها و سرکوبهای سنتی بر زنان انجام میدهد و به جامعه به این شکل فرمان سندروم توسعه کامل سلطه داده میشود؛ یا به عبارتی جامعه به این روش مجبور به تمکین به سلطه کامل سیستم میشود. مقام و جایگاه زن هم حس و هم مفهوم بدون مرز سلطه را به جامعه مردسالار اهدا میکند.

زن را به عنوان جنسیت ناقص بیولوژیکی در نظر گرفتن به معنای یک ایدئولوژی خالص و یک ذهنیت مردسالارانه است. این دکنترین متشکل از تلاش همه بخشهای علمی، اخلاقی و سیاسی است که مقام زن را یک مقام طبیعی به نمایش بگذارند. غم انگیز این است که خود زن به این جایگاه عادت داده شده و این الگو را به عنوان الگوی وجود داشته پذیرفته است. طبیعت و تقدس غیرقابل لمس بودن این مقام کم ارزش پنداشته شده که هزاران سال است در میان خلقهای مختلف پذیرفته شده است فراتر میرود و رفتار و تفکر زنان را نیز تحت تاثیر قرار میدهد. به این ترتیب باید مطلقاً بپذیریم و به این حقیقت قائل شویم که هیچ خلقی، هیچ طبقه ای و هیچ ملتی به اندازه زنان سیستماتیک به بردگی گرفته نشده است. به این ترتیب میتوان گفت تاریخ به بردگی کشیدن زنان هنوز نوشته نشده است و همچنین تاریخ رهایی و آزادی همچنان منتظر نویسندهگان به بردگی گرفته شده است.

به علت عادت داده شدن زن به بردگی، سلسله مراتب (هیراشی) تثبیت شده و راه را برای برده

داران در جامعه باز کرده است. برده شدن مرد پیامد اصلی به بردگی کشاندن زن است. تفاوت برده داری مینا شده با اساس جنسیت با برده داری طبقاتی و یا ملیتی (نژادی) در این است که در کنار سرکوب فشرده، با یک دقت و ظرافت خاصی توسط دروغهای به باور رسانده شده احساسی تضمین میشود. توسعه به بردگی گرفته شدن زن در کل جوامع زمینه را برای انواع دیگری از سلسله مراتب و ساختارهای دولتی آماده میکند و این نه تنها برای زنان ویرانگر است بلکه به استثنای یک گروه کوچکی که نیروهای سلسله مراتبی را در دست دارند و نیروهای دولت گرا هستند، برای کل جامعه ویرانگر است.

بنابراین نقد عمیق ایدئولوژی مردسالاری و سازمانهای مبتنی بر آن هیچ راهی به پیش نمیرسد چرا که یکی از مهمترین تکیه گاههای این سیستم نهاد خانواده\* ۱ است. خانواده به عنوان یک حکومت کوچک برای مرد طرح ریزی شده است. معنای خانواده بر خلاف تمام تاریخ تمدن در قدرتهایی نهفته است که به فرمانروایان و دستگاههایی حکومتی ارزانی داشته شده است. ساختار بنا شده خانواده بر مبنای سلطه مردان و از این طریق بدست آورده شدن کارکردهای بطن جامعه دولت گرا تضمین میکند که زن بدون هیچ محدودیتی کار بدون مزد را به انجام برسانند. همزمان بچه را بزرگ کند، نیازمندیهای دولت را برای داشتن جمعیت کافی تامین کند و به عنوان الگو برای توسعه برده داری در کل جامعه حفظ گردد.

بدون فهم نهاد خانواده به عنوان یک مدل بسیار کوچک از دولت، یک آنالیز مشخص و دقیق از تمدن خاورمیانه ای امکان پذیر نیست. یک مرد خاور میانه ای که همه امکانش را از دست داده، این شکست را بر علیه زن جبران میکند. هر چه او بیشتر در محافل عمومی تحقیر گردد، بیشتر منجر به تهاجم او نسبت به زن میگردد. این مرد بیچاره و خشمگین، که یارای دفاع از جامعه خویش نیست، همانند یک ظالم در خانواده رفتار میکند و خشونت او شدیداً به زن و فرزند برمیگردد. مرد با انجام قتل به اصطلاح "ناموسی" و تخلیه خشم خود روی زن سعی میکند که در محافل اجتماعی، ارزش از دست رفته خود را به جامعه بپذیراند.

در این ارتباط باید اضافه کنم که جامعه خاور میانه ای متأثر از سنتهای جامعه مردسالار و دولت گرا با هیچ سنتی از فرمهای مدرن مدنیت غربی متأثر نشده است. بلکه خیلی بیشتر یک اختلاط ایجاد کرده که این اختلاط با یک گره گوردیش\* ۲ (مکارانه) قابل مقایسه است.

مفهوم قدرت و حاکمیت به واسطه مرد خیلی به سختی قابل آنالیز است. یک زن خیلی کمتر از یک مرد تغییرات را راد میکند چرا که برای یک مرد کنار گذاشتن نقش حاکمیت مردانه اش این حس را به او میدهد که وی حاکمی است که

دولت خویش را از دست داده است، بنابراین ما میبایست به او نشان دهیم که در حال حاضر این فرم حاکمیت پوچ و تو خالی است و خود این فرم، آزادی را از او میروبايد و او را متحجر میکند.

اینچنین آنالیزهایی خیلی بیشتر از تحقیقات تئوریک هستند، چرا که این تحقیقات معنای وجودی برای مبارزه رهایی بخش کوردها را در اختیار میدهد. رهایی خلق کورد را ما در ارتباط جدایی ناپذیرش با رهایی زن مبینیم. پس به همین خاطر ما بر این اساس خود را سازماندهی کرده ایم. اگر امروز با وجود تمام حملات قدرت های امپریالیستی و نیروهای واپسگرای منطقه ای، اهداف رهایی بخش ما ناپود نشده است، در برگیرنده جنبش رهایی بخش زنان و سهم بزرگ و غیر قابل ارزشگذاری خودآگاهی ایجاد شده توسط آنان است. بدون رهایی زنان برای ما یک کوردستان آزاد امکان پذیر نیست این نظریه فلسفی و اجتماعی راهی برای مانورهای تاکتیکی و سیاسی که زنان را در مبارزه وارد کند نیست. هدف ما تاسیس کردن یک جامعه دموکراتیک است که در چارچوب آن، مرد متحمل تغییر اساسی گردد. من فکر میکنم که ما در آنالیز پراتیک مبارزاتی مان تا به امروز مفهوم مرد نازپرورده شده، حکومت کننده، ظالم و استثمار گر را در جامعه مرد سالار درک کرده باشیم. جواب مناسبی که من در اهداف راهی بخش زنان توانستم پیدا کنم، این است که مرد مردسالار درک شود، آنالیز شود و کشته شود. من جسارت میکنم و میخواهم یک مرحله به جلوتر بروم و این مرد را به مثابه یک شخصیت صلح جو دوباره از نو ترسیم کنم. این مرد کلاسیک آنالیز میشود، کشته میشود و راه عشق و صلح هموار میگردد. بر این اساس من خودم را به عنوان یک کشنگر در مبارزه رهایی بخش زنان در نظر میگیرم تضاد جنسیتی تاریخی به درازای ۵۰۰۰ سال دارد و در قرن ۲۱ تضاد اصلی و اساسی را نشان میدهد. زنان شدیداً مقاومت میکنند و اینکه امروز پروبلماتیکها قابل رویت هستند مدیون این مبارزه و مقاومت است. همچنین در تاریخ بودند زنان عالی مقامی که با زندگی، افکار، و رفتار خویش بسیار تاثیر گذار بوده اند. این مقاومت زنان به ما یک چیز را نشان میدهد و آن اینکه بدون مبارزه علیه ایدئولوژی مردسالار و اخلاقی و تاثیراتش بر روی جامعه و همچنین علیه فردگرایی مرد سالارانه نمیتوانیم زندگی رها را کسب کنیم. و همچنین یک جامعه دموکراتیک واقعی را بنا نهم. چنین قادر به تحقق بخشیدن به سوسیالیسم نمیتوانیم باشیم. خلق ها خواستار نه فقط یک جامعه دموکراتیک، بلکه یک جامعه دموکراتیک بدون تبعیض جنسیتی هستند. بدون برابری



نیست، بلکه در سازماندهی تعدادی افراد تحت تقید و آزاد، در یک خانواده تحت قدرت پدرسالارانه رئیس خانواده است. این رئیس خانواده، در شکل سامی، به صورت چند همسری زندگی می‌کند. افراد تحت تقید، یک زن و چند فرزند دارند و هدف تمام سازماندهی، نگه داری رمه و گله در یک منطقه محدود است. ویژگی‌های اساسی، ترکیب افراد تحت تقید و قدرت پدرسالارانه است. به همین سان خانواده دومی شکل کمال یافته این نوع خانواده است. لغت فامیلیا در میان رومی‌ها در ابتدا حتی به یک زوج مزدوج و فرزندان آن‌ها اطلاق نمی‌شد، بلکه فقط به بردگان اطلاق می‌گشت. فامولوس به معنای برده خانگی و فامیلیا به معنای تمامیت بردگانی است که متعلق به یک فرد هستند. حتی در زمان گیوس، فامیلیا (یعنی ارثیه) بر مبنای وصیت واگذار می‌شد. این اصطلاح توسط رومی‌ها اختراع شد تا یک ارگانیزم اجتماعی نوین که رئیس آن زن و فرزندان و تعدادی غلام تحت قانون پدرسالارانه رومی با قدرت مرگ و زندگی بر تمام آن‌ها در اختیار داشت را تشریح می‌کند. مارکس اضافه می‌کند که: «خانواده نوین نه تنها نطفه بردگی (بندگی) بلکه نطفه سرواژی را نیز در خود دارد. زیرا از همان ابتدا به خدمات کشاورزی مربوط است و در خود به صورت مینیاتور، شامل تناقض‌هایی است که بعداً در یک سطح وسیع در جامعه و دولت‌ش تکامل می‌یابد.

یکتا همسری به هیچ وجه ثمره عشق جنسی فردی نبود و به آن مطلقاً کاری نداشت. این اولین شکل خانواده است که نه بر شرایط طبیعی، بلکه بر شرایط اقتصادی مبتنی بود. همین غلبه مالکیت خصوصی بر مالکیت اشتراکی است

\*۲ گره‌گوردهش افسانه‌ای مرتبط با اسکندر کبیر است. این عبارت به مشکلی اشاره دارد که به‌ظاهر لاینحل است ولی با رامحلی زیرکانه و یا با تقلب رفع می‌شود

در این میان نقشی نداشته و چون برده ای اسیر زندان خانواده گشت و به این ترتیب کلیه حقوق انسانی و اولیه خود را از دست داد. پدر به خاطر اموال خصوصی اش، خود در رأس خانواده قرار گرفته و به این ترتیب پدرسالاری آغاز و تبعیض نسبت به زن اعمال گردید به این دلیل ستم بر زن کارگر را ستم «مضاعف» می‌نامیم، زیرا این که در جامعه سرمایه داری، طبقه کارگر (اعم از زن و مرد) مورد ستم طبقاتی قرار می‌گیرد که بحثی ندارد، اما زنان کارگر علاوه بر این تحت ستم جنسی هم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، زنان علاوه بر ستم طبقاتی، به صرف زن بودن خود، یک بار دیگر هم تحت ستم اقتصادی قرار می‌گیرند و برای کار مساوی از دستمزدی پایین‌تر برخوردار می‌شوند و یا کار در جوامع سرمایه داری (به خصوص جوامع عقب نگه داشته ای مثل ایران)، برحسب جنسیت تقسیم و دستمزد هم برحسب جنسیت تعیین می‌گردد

متشاه خانواده انگلس : ..... پیش از مالکیت خصوصی، روابط مردان و زنان آزاد بود و زنان از همان آزادی و حقوقی برخوردار بودند که مردان «... ادبیات کلاسیک کهن مملو است از اثرات شراپتی که در حقیقت قبل از یکتا همسری در میان یونانیان و آسیایی‌ها وجود داشته است که در آن شراپت، یک مرد نه تنها با بیش از یک زن مقاربت می‌کرد، بلکه یک زن هم با بیش از یک مرد مقاربت می‌کرد، بدون این که رسوم مقرر را نقض کنند...» و «به همین ترتیب فرزندان مشترکشان میان تمام آن‌ها مشترک بودند.

سپس در دوران مالکیت خصوصی: «بدین طریق ازدیاد ثروت، از یک جانب به مرد موضعی برتر از زن در خانواده می‌داد و از جانب دیگر انگیزه ای برای استفاده از این موضع مستحکم شده به مرد می‌داد تا ترتیب سنتی توارث را به نفع فرزندان خود عوض کند. اما این امر، تا زمانی که نسب بر مبنای حق مادر بود، غیرممکن بود. از این رو، این ترتیب باید منسوخ می‌شد و منسوخ هم شد. و تشخیص نسب از طریق خط زن و حق توارث از طریق مادر، منسوخ شده و تبار مرد و حق توارث از طریق پدر برقرار گشت

برافتادن حق مادری، شکست جهانی تاریخی جنس مونث بود. مرد فرمانروایی خانه را نیز به دست آورد؛ زن تنزل مقام یافت، برده شد، بنده شهوت مرد و ابزاری صرفاً برای تولید فرزندان، این موضع تنزل یافته زن که به خصوص در میان یونانی‌های عهد نیم خدایان و از آن هم پیشتر عهد کلاسیک به چشم می‌خورد، به تدریج بزرگ شده و آراسته گشته و تا اندازه ای در لفاف شکل‌های ملایم تری پیچیده شد، اما به هیچ وجه از بین نرفت.

اولین اثر حکومت مرد در خانواده پدرسالار نشان داده می‌شود. و صفت اصلی آنچند همسری

جنسیتی هر مطالبه ای برای رهایی و برابری بی معنی و توهم زده است. همچنان که خلق‌ها باید حق تعیین سرنوشت خویش را داشته باشند. زنان نیز میباید حق تعیین سرنوشت خویش را داشته باشند. این جایی برای سوال ندارد و نمیتواند به تاخیر بیافتد و به عقب انداخته شود. بلکه به عکس برای شکل دادن به یک مدنیت جدید. رهایی زنان برای مهیا کردن برابری بنیادین است. بر خلاف تجربه‌های سوسیالیسم موجود و مبارزات رهایی بخش ملی معتقد که رهایی زنان بسیار مهم تر از رهایی طبقاتی یا ملی است

از تجربیات به دست آمده در مبارزاتمان میدانم که مبارزه رهایی بخش زنان، به محض اینکه در زمینه‌های سیاسی وارد شود با مقاومت‌های خیلی شدیدی مواجه میشود. مسلم است که بدون تصرف فضای سیاسی امکان موفقیت‌های پایدار وجود ندارد. یک پیروزی در بخش سیاسی به معنای این نیست که زنان قدرت را بدست بگیرند بلکه کاملاً بر عکس مبارزه بر علیه ساختارهای دولت گرا و سلسله مراتبی به این معنا است که ساختارهایی خلق کنیم که خودشان را به سوی دولت شدن جهت گیری نکنند. بلکه به سمت جامعه ای دموکراتیک و اکولوژیک با آزادی و برابری جنسیتی جهت گیری کنند و اینچنین است که نه فقط زنان بلکه تمام انسانیت پیروز میشود توضیحات ترجمه

\*۱

برای درک منظور استفاده از این مفهوم در این متن و همچنین برداشت ما از این مفهوم لازم است بنیان زبان شناسی و هستی شناسی بوجود آمدن این کلمه مطرح شود

کتاب «متشاه خانواده» در یک تحلیل دیالکتیکی از تاریخ مساله ستم بر زن را مطرح میکند. انگلس در آن کتاب به تشریح اوائل دوران مالکیت خصوصی پرداخته و توضیح می‌دهد که مالکیت خصوصی باعث از بین رفتن زندگی قبیله ای شد. در زندگی قبیله ای زنان و مردان به طور مساوی در کار تولید اجتماعی و بهره برداری سهیم بودند، اما با پیدایش مالکیت خصوصی، در درجه اول پدیده خانواده شکل گرفت. «خانواده» برای این به وجود آمد که از مالکیت خصوصی دفاع کند. در روند شکل گیری خانواده به شکلی که ما می‌شناسیم، زن حضور مستقیم خود را در تولید اجتماعی از دست داده و تبدیل به «ملک» شوهر گردید.

پیش از پیدایش مالکیت خصوصی، این مادر بود که در رأس خانواده (در شکل قبیله ای آن) قرار داشت و فرزندان نام او را به ارث می‌بردند. با پیدایش خانواده در دوران مالکیت خصوصی، زن این نقش خود را نیز در جامعه از دست داد و فرزندان با به ارث بردن نام پدر، اموال او را نیز به ارث می‌بردند و مادر



**خشونت علیه زنان را متوقف کنید**



دو کودک کار زنده در آتش سوختند



**زنده سوختن ۲ کودک کار در آتش گاراژ**

کودک ۷ و ۸ ساله، اهل کشور افغانستان در گاراژی که پدرشان مشغول به فعالیت بوده، حضور پیدا کرده تا ضایعاتی که جمع آوری کرده اند را تحویل پدر دهند.

\*\*\*

**جلسه رسیدگی به اتهامات جدید آتنا دائمی برگزار شد**



خبرگزاری هرانا - روز جاری، جلسه رسیدگی به اتهامات آتنا دائمی، فعال حقوق بشر زندانی، در پرونده جدید با شکایت سپاه پاسداران، در دادسرای شهید مقدس زندان اوین برگزار شد. در این جلسه، تعدادی از اتهامات خانم دائمی حذف و پرونده از باب اتهامات "توهین به ماموران و ممانعت از اجرای حکم" مورد رسیدگی قرار گرفت.

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در جلسه روز جاری بررسی اتهامات آتنا دائمی در پرونده جدید، اتهامات «توهین به رهبری، توهین به مسئولین و نشر اکاذیب» که پیش تر طرح شده بود از پرونده برداشته شد و تنها دو اتهام «توهین به مامورین هنگام بازداشت و ممانعت از اجرای حکم» در پرونده مانده است. این تغییر در پرونده در پی «احضار و شهادت دادن ماموران نیروی انتظامی، دفاعیه وکیل و انکار ویدئوی ضبط شده هنگام بازداشت» روی داده است.

یک منبع نزدیک به خانم دائمی در باره چگونگی کیفیت این جلسه دادرسی به گزارشگر هرانا گفت: «قاضی از آتنا خواسته است دوباره شکایت خود را مطرح کند و وی نیز میگوید چرا وقتی احضاریه دارم ماموران سپاه با صورت پوشیده و دو روز زودتر مرا بازداشت و اقدام به استفاده از اسپری فلفل کرده اند. قاضی نیز گفته است باید برای این ادعاها اثباتی نیز وجود داشته باشد. از سوی دیگر مامور زن سپاه خودش در گزارش به ضرب و شتم آتنا اعتراف کرده است، به این صورت که مامور زن نوشته است میخواست حکم را به آتنا نشان دهد و آتنا خواسته است حکم را پاره کند و او آتنا را مورد ضرب و شتم قرار داده است.»

\*\*\*

**آذربایجان شرقی؛ ۳۷۰۰ دختر کمتر از ۱۵ سال عروس شدند**



برگزاری هرانا - مدیرکل ثبت احوال آذربایجان شرقی از ازدواج سه هزار و هفتصد دختر کمتر از ۱۵ سال در استان خبر دادند.

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از ایسنا، احد جودی در جلسه شورای ثبت احوال استان میانگین سنی ازدواج آقایان در استان را ۲۷ سال اعلام کرد و ادامه داد: «میانگین سن ازدواج آقایان تبریزی در حدود ۲۸،۵ سال و بیشتر از میانگین استانی است و میانگین سنی ازدواج دختران نیز ۲۲ سال است.»

\*\*\*

**یک زن بدن ساز در ایران راهی زندان شد**



خبرگزاری میزان از زندانی شدن یک زن بدن ساز که قادر به پرداخت وثیقه خود نبوده، خبر داده است. اتهام او انتشار عکس های "برهنه" خود در فضای مجازی است. فدراسیون پرورش اندام ایران این رشته را برای زنان ممنوع کرده است.

نگونه که در خبر منتشرشده در همین خبرگزاری آمده، در اواخر شهریورماه امسال نیز دو زن ورزشکار دیگر که در مسابقات برون مرزی در این رشته شرکت کرده بودند، همراه با چهار مربی خود به شعبه دوم دادسرای فرهنگ و رسانه احضار شدند.

در مورد این زنان پرونده ای تشکیل شد. اتهام آنان در این پرونده شرکت در مسابقه علیرغم "ممنوعیت" و انتشار تصاویر "به صورت نیمه عریان" در شبکه های اجتماعی ذکر شده بود.



تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "تت برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd  
 HoT BIRD  
 Frequency 11541 vertical  
 Symbol Rate: 22000  
 Pol V  
 FEC 5.6

**برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف**

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**  
 تلفن تماس: 858-531-1344  
 ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)  
 Location: 5240 fiore TER #213  
 San Diego"Ca 92122  
 جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**  
 تلفن تماس: 00447862733511  
 ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**  
 ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

سوند-استکهلم: **رعنا کریم زاده**  
 تلفن تماس: 0046739286842

دیگر نقاط سوند: **سالار کرداری**  
 تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**  
 تلفن تماس: 0046762518188  
 ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضانی**  
 تلفن تماس: 004915785022561  
 ایمیل: [Sharahrezaei.p@googelmail.com](mailto:Sharahrezaei.p@googelmail.com)

نروژ: **شادی و رویاک مطیعی**  
 تلفن تماس: 004790474027  
 ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)